



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



## تفسیر نوجوان

(برگرفته از تفسیر نمونه)

به اقتضای دستورالعمل هیئت امنای

A new narration of holy  
Qur'an for Teenager



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۱۷
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	تقدیم
۱۳	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۵	مقدمه
۱۸	سوره انبیاء
۱۸	سوره انبیاء
۲۰	آفرینش آسمان و زمین بازچه نیست
۲۱	برهان تَمَائِع
۲۳	فرشتگان بندگان شایسته و فرمانبردار
۲۴	صفات شش گانه فرشتگان
۲۸	بیان راز علمی پیدایش جهان
۲۹	نعمت کوه ها و دره ها
۳۱	آسمان سقفی محکم برای حفاظت زمین
۳۲	حرکت شب و روز و ماه و خورشید
۳۴	مرگ آغاز زندگی جدید است
۳۶	چرا خدا مردم را آزمایش می کند
۳۹	آزمایش خدا همگانی است
۴۱	شیوه های آزمایش خدا
۴۲	رمز پیروزی در آزمایش های خدایی
۴۵	انسان از عجله آفریده شده است
۴۷	ترازوهای عدل در قیامت

- ۴۹ ..... ترازوی سنجش اعمال در قیامت چیست ؟
- ۵۶ ..... کثرت طرفداران دلیل بر حقانیت یک فکر نیست
- ۵۸ ..... ابراهیم نقشه نابودی بت ها را می کشد
- ۶۰ ..... بت پرستی در اشکال گوناگون
- ۶۷ ..... برهان دندان شکن ابراهیم
- ۷۱ ..... آن جا که آتش گلستان می شود
- ۷۳ ..... سبب سازی و سبب سوزی
- ۷۴ ..... هجرت ابراهیم از سرزمین بت پرستان
- ۸۳ ..... قصه حضرت یونس
- ۸۵ ..... حکومت زمین از آن صالحان خواهد بود
- ۸۷ ..... روایات پیرامون قیام مهدی
- ۸۹ ..... پیامبر و جهانی سازی اسلام
- ۹۲ ..... سوره حَجّ
- ۹۲ ..... سوره حَجّ
- ۹۲ ..... زلزله عظیم رستاخیز
- ۹۳ ..... پیروان شیطان
- ۹۴ ..... چرا آیه می گوید : " از هر شیطان " ؟
- ۹۶ ..... سجود همگانی موجودات جهان چگونه است ؟
- ۹۹ ..... ویژگی یاران خدا
- ۱۰۱ ..... گردشگری هدفمند
- ۱۰۴ ..... نشانه های خدا در صحنه هستی
- ۱۰۷ ..... تسخیر موجودات زمین و آسمان
- ۱۰۹ ..... خدایان دروغین حتی نمی توانند یک مگس خلق کنند
- ۱۱۰ ..... مثالی روشن برای بیان ضعف ها
- ۱۱۲ ..... فهرست مطالب
- ۱۲۰ ..... درباره مرکز

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

**اشاره**







به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

## متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

ص:۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶ آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیراست:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص:۹



یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ

حساب مردم به آن ها نزدیک شده اما آن ها در غفلتند و روی گردانند .

عمل آن ها نشان می دهد که این غفلت و بی خبری سراسر وجودشان را گرفته است و گرنه چگونه ممکن است انسان ایمان به نزدیکی حساب ، آن هم از حساب گری فوق العاده دقیق ، داشته باشد و این چنین همه مسائل را سرسری بگیرد و آلوده هر گونه گناه باشد ؟

کلمه «اقْتَرَبَ» تأکید بیشتری از «قُرْب» دارد و اشاره به این است که این حساب بسیار نزدیک شده.

تعبیر به « ناس » گرچه ظاهراً عموم مردم را شامل می شود و دلیل بر آن است که همگی در غفلتند ، ولی بدون شک همیشه موقعی که سخن از توده مردم گفته می شود استثناهایی وجود دارد و در این جا گروه بیدار دلی را که همیشه در فکر حسابند و برای آن آماده می شوند ، باید از این حکم مستثنی دانست .

جالب این که می گوید : حساب به مردم نزدیک شده ، نه مردم به

حساب ، گویی حساب با سرعت به استقبال مردم می دود .

ضمناً فرق میان « غفلت » و « اعراض » ممکن است از این نظر باشد که آن ها از نزدیکی حساب غافلند و این غفلت سبب می شود که از آیات حق اعراض کنند ، در حقیقت « غفلت از حساب » علت است و « اعراض از آیات حق » معلول آن و یا منظور اعراض از خود حساب و آمادگی برای پاسخ گویی در آن دادگاه بزرگ است ، یعنی چون غافلند خود را آماده نمی کنند و روی گردان می شوند .

۲ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مَنْ رَبَّهُمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ

هر یادآوری تازه ای از طرف پروردگارشان برای آن ها بیاید بالعب و شوخی به آن گوش فرا می دهند .

کلمه « ذِکْرٌ » در آیه فوق اشاره به هر سخن بیدار کننده است و تعبیر به « مُّحَدَّثٌ » ( تازه و جدید ) اشاره به این است که کتب آسمانی ، یکی پس از دیگری نازل می گردد و سوره های قرآن و آیات آن هر کدام محتوای تازه و نوی دارد ، که از طرق مختلف برای نفوذ در دل های غافلان وارد می شود ، اما چه سود برای کسانی که همه این ها را به شوخی می گیرند .

اصولاً یکی از بدبختی های افراد جاهل و متکبر و خودخواه این است که همیشه نصایح و اندرزهای خیراندیشان را به شوخی و بازی می گیرند و همین سبب می شود که هرگز از خواب غفلت بیدار نشوند ، در حالی که اگر حتی یک بار به صورت جدی با آن برخورد کنند، چه بسا مسیر زندگانی آن ها در همان لحظه تغییر پیدا می کند .

### آفرینش آسمان و زمین بازیچه نیست

۱۶ وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبِينِ

ما آسمان و زمین و آن چه رادرمیان آن ها است برای بازی نیافریدیم .

این زمین گسترده ، این آسمان پهناور و این همه موجودات متنوع و بدیعی که در صحنه آن ها است نشان می دهد ، غرض مهمی در کار بوده است ، آری هدف این بوده که از یک سو بیانگر آن آفریننده بزرگ باشند و نشانه ای از عظمتش و از سوی دیگر دلیلی بر « معاد » باشد و گرنه این همه غوغا برای این چندروز معنی نداشت .

آیا ممکن است انسانی در وسط بیابانی ، کاخ مجهزی با تمام وسایل فراهم کند ، تنها برای این که در تمام عمر یک ساعت از آن جا می گذرد ، در آن استراحت می کند ؟

۲۲ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

اگر در آسمان و زمین خدایانی جز «الله بود، فاسد می شدند

(و نظام جهان بر هم می خورد) منزه است خداوند پروردگار عرش از توصیفی که آن ها می کنند .

دلیلی که برای توحید و نفی آلهه در آیه فوق ، آمده است ، در عین سادگی و روشنی ، یکی از براهین دقیق فلسفی در این زمینه است که دانشمندان از آن ، به عنوان « برهان تمانع » یاد می کنند ، خلاصه این برهان را چنین می توان بیان کرد :

ما بدون شک نظام واحدی را در این جهان حکمفرما می بینیم ، نظامی که در همه جهات هماهنگ است ، قوانینش ثابت و در آسمان و زمین جاری است ، برنامه هایش با هم منطبق و اجزایش متناسب است .

این هماهنگی قوانین و نظامات آفرینش از این حکایت می کند که از مبدأ واحدی سرچشمه گرفته است ، چراکه اگر مبدأها متعدد بود و اراده ها مختلف ، این هماهنگی هرگز وجود نداشت و همان چیزی که قرآن از آن تعبیر به « فساد » می کند ، در عالم به وضوح دیده می شد

ما اگر کمی اهل تحقیق و مطالعه باشیم، از بررسی یک کتاب به خوبی می‌توانیم بفهمیم آن را یک نفر نوشته یا چند نفر؟ کتابی که تألیف یک نفر است، هماهنگی و انسجام مخصوص در میان عبارات، جمله بندی‌ها، تعبیرات مختلف، کنایات و اشارات، عناوین و تیتراها، طرز ورود و خروج در بحث‌ها، خلاصه تمام قسمت‌هایش یک پارچه و هم صدا است، چرا که زاینده یک فکر و تراوش یک قلم است.

اما اگر دو یا چند نفر، هر چند همه دانشمند باشند و صمیمی و دارای روح همکاری نزدیک، هر کدام تألیف بخشی از آن را برعهده گیرد، باز در اعماق عبارات و الفاظ، طرز بحث‌ها، آثار این دوگانگی و چندگانگی نمایان است.

دلیل آن هم روشن است، زیرا دو نفر هر قدر همفکر و هم سلیقه باشند بالاخره دو نفرند، اگر همه چیز آن‌ها یکی بود، یک نفر می‌شدند، بنابراین به طور قطع باید تفاوت‌هایی داشته باشند تا بتوانند دو نفر باشند و این تفاوت سرانجام کار خود را خواهد کرد و اثرش را در نوشته‌های آن‌ها خواهد گذاشت.

حال هر قدر این کتاب، بزرگ‌تر و مفصل‌تر باشد و در موضوعات

متنوع تری بحث کند ، زودتر این ناهماهنگی احساس می شود .

کتاب بزرگ عالم آفرینش که عظمتش به قدری است که ما با تمام وجودمان در لابلای عباراتش گم می شویم، نیز مشمول همین قانون است .

### فرشتگان بندگان شایسته و فرمانبردار

۲۶ وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ

آن ها (مشرکین) گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده، منزه است (از این عیب و نقص) این ها (فرشتگان) بندگان شایسته او هستند .

بسیاری از مشرکان عرب عقیده داشتند که فرشتگان ، فرزندان خدا هستند و به همین دلیل گاه آن ها را پرستش می کردند ، قرآن صریحا در آیات ۲۶ تا ۲۹ این عقیده خرافی و بی اساس را محکوم کرده و بطلان آن را با دلایل مختلف بیان می کند .

نخست می گوید : ( وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ) .

اگر منظورشان فرزند حقیقی باشد که لازمه آن جسم بودن است و اگر « بَبْنَى » (فرزندخواندگی) که در میان عرب معمول بوده است باشد ، آن نیز دلیل بر ضعف و احتیاج است و از همه این ها گذشته

اصولاً کسی نیاز به فرزند دارد که فانی می شود ، برای بقاء نسل و کیان و آثار او باید فرزندش حیات او را در دراز مدت ادامه دهد ، یا برای عدم احساس تنهایی و انس گرفتن یا کسب قدرت است ، اما یک وجود ازلی و ابدی و غیر جسمانی و از هر نظر بی نیاز ، فرزند در مورد او معنی ندارد.

لذا بلافاصله می فرماید: «منزه و پاک است او از این عیب و نقص» (سُبْحَانَهُ) .

### صفات شش گانه فرشتگان

سپس اوصاف فرشتگان را در شش قسمت بیان می کند که مجموعاً دلیل روشنی است بر نفی فرزند بودن آن ها :

« آن ها بندگان خدا هستند » (بَلْ عِبَادٌ) .

« بندگانی شایسته و گرامی داشته » (مُكْرَمُونَ) .

آن ها همچون بندگان گریز پا نیستند که تحت فشار مولی ، تن به خدمت می دهند ، بلکه بندگانی هستند ، از هر نظر شایسته که راه و رسم عبودیت را خوب می دانند و به آن افتخار می کنند ، خدا نیز آن ها را به خاطر اخلاصشان در عبودیت گرامی داشته و مواهب خویش را به آن ها افزایش داده است .



۲۷ لَا يَسْبِقُ قَوْلَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ

که هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند و به فرمان او عمل می کنند .

آن ها آن قدر مؤدب و تسلیم و سر بر فرمان خدا هستند که « هرگز در سخن گفتن بر او پیشی نمی گیرند » ( لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ ) .

و از نظر عمل نیز « آن ها تنها فرمان او را اجرا می کنند » ( وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ) .

آیا این صفات ، صفات فرزندان است یا صفات بندگان ؟

۲۸ يَغْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ

او همه اعمال امروز و آینده آن ها را می داند و هم گذشته آن ها را و آن ها جز برای کسی که خدا از او خشنود است ( و اجازه شفاعتش را داده ) شفاعت نمی کنند و از ترس او بیمناک هستند .

« خَشِيَّتِ » به معنی هر گونه ترس نیست ، بلکه ترسی است که توأم با تعظیم و احترام باشد

ص: ۱۸

« مُشْفِقٌ » از ماده « إِشْفَاقٌ » به معنی توجهی است که آمیخته با ترس باشد ( چون در اصل از ماده " شَفَقٌ " گرفته شده که روشنی آمیخته با تاریکی است ) .

مسلمانان فرشتگان از این موضوع آگاهند که خدا یک چنین احاطه علمی به آن ها دارد و همین عرفان ، سبب می شود که آن ها نه سخنی قبل از او بگویند و نه از فرمانش سرپیچی کنند و به این ترتیب این جمله می تواند در حکم تعلیل برای آیه سابق بوده باشد .

بدون شک آن ها که بندگان گرامی و شایسته خدا هستند برای نیازمندان شفاعت می کنند، ولی باید توجه داشت « هرگز برای کسی شفاعت نمی کنند مگر این که بدانند خدا از او خشنود است » و اجازه شفاعت او را داده است ( وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى ) .

مسلمانان خشنودی خداوند و اجازه شفاعت دادن او ، بی دلیل نمی تواند باشد ، حتما به خاطر ایمان راستین و یا اعمالی است که پیوند انسان را با خدا محفوظ می دارد ، به تعبیر دیگر انسان ممکن است آلوده گناه شود ، ولی اگر رابطه خویش را با پروردگار و اولیای الهی به کلی قطع نکند ، امید شفاعت درباره او هست .

اما اگر پیوندش را از نظر خط فکری و عقیدتی به کلی برید و یا از

نظر عملی آن قدر آلوده بوده که لیاقت شفاعت را از دست داد، در این موقع، هیچ پیامبر مرسل یا فرشته مقربی شفاعت او نخواهد کرد.

ضمناً این جمله پاسخی است به آن‌ها که می‌گفتند: ما فرشتگان را عبادت می‌کنیم تا در پیشگاه خدا برای ما شفاعت کنند، قرآن می‌گوید: آن‌ها از پیش خود هیچ کاری نمی‌توانند بکنند و هر چه می‌خواهید باید مستقیماً از خدا بخواهید، حتی اجازه شفاعت شفیعان را.

به خاطر همین معرفت و آگاهی است که «آن‌ها تنها از او می‌ترسند» و تنها ترس او را به دل راه می‌دهند (وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ).

آن‌ها از این نمی‌ترسند که گناهی انجام داده باشند، بلکه از کوتاهی در عبادت یا ترک اولی بیمناکند.

ترس آن‌ها از خداوند، همچون ترس انسان از یک حادثه وحشتناک نیست و همچنین «إِشْفَاق» آن‌ها همچون بیم انسان از یک موجود خطرناک نمی‌باشد، بلکه ترس و اشفاقشان آمیزه‌ای است از احترام، عنایت و توجه، معرفت و احساس مسؤولیت. (۱)

ص: ۲۰

---

۱- «مفردات راغب»، ماده «خشیت» و «شفق» و «تفسیر صافی» ذیل آیات مورد بحث.

۳۰. أَوَلَمْ يَرَالَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ

آیا کافران ندیدند که آسمان ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن ها را از یکدیگر باز کردیم؟ و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم، آیا ایمان نمی آورند.

در این که منظور از « رَتْقٌ » و « فَتَقٌ » ( پیوستگی و جدایی ) که در این جا در مورد آسمان ها و زمین گفته شده است چیست؟ مفسران سخنان بسیار گفته اند که از میان آن ها سه تفسیر، نزدیک تر به نظر می رسد و هر سه تفسیر ممکن است در مفهوم آیه جمع باشد (۱).

به هم پیوستگی آسمان و زمین اشاره به آغاز خلقت است که طبق نظرات دانشمندان، مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت، تدریجا تجزیه شد و کواکب و ستاره ها از جمله منظومه شمسی و کره

ص: ۲۱

زمین به وجود آمد و باز هم جهان در حال گسترش است .

منظور از پیوستگی، یکنواخت بودن مواد جهان است ، به طوری که همه در هم فرو رفته بود و به صورت ماده واحدی خودنمایی می کرد ، اما با گذشت زمان ، مواد از هم جدا شدند و ترکیبات جدیدی پیدا کردند و انواع مختلف گیاهان و حیوانات و موجودات دیگر ، در آسمان و زمین ظاهر شدند ، موجوداتی که هر یک نظام مخصوص و آثار و خواص ویژه ای دارد و هر کدام نشانه ای است از عظمت پروردگار و علم و قدرت بی پایانش. (۱)

منظور از به هم پیوستگی آسمان این است که در آغاز بارانی نمی بارید و به هم پیوستگی زمین این است که در آن زمان گیاهی نمی روید ، اما خدا این هر دو را گشود ، از آسمان باران نازل کرد و از زمین انواع گیاهان را رویانید .

### نعمت کوه ها و دره ها

۳۱ وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

و در زمین کوه های ثابت و پابرجایی قرار دادیم تا آن ها در

ص: ۲۲

---

۱- «المیزان» ، ذیل آیه .

آرامش باشند و در آن دره ها و راه هایی قرار دادیم تا هدایت شوند .

« رَواسی » جمع « راسِیه » به معنی کوه های سخت و پابرجا است و از آن جا که این گونه کوه ها از ریشه با هم پیوند دارند ، ممکن است

اشاره به این پیوستگی باشد و از نظر علمی ثابت شده که این به هم پیوستگی ریشه ای کوه ها ، اثر عمیقی در جلوگیری از لرزش های زمین دارد . « تَمید » از ماده « مَید » به معنی لرزش و حرکت ناموزون اشیاء بزرگ است .

کوه ها همچون زره ای کره ای زمین را دربر گرفته اند و این سبب می شود که از لرزش های شدید زمین که بر اثر فشار گازهای درونی است تا حدّ زیادی جلوگیری کند .

به علاوه همین وضع کوه ها ، حرکات پوسته زمین را در مقابل جزر و مد ناشی از ماه به حداقل می رساند .

از سوی دیگر اگر کوه ها نبودند سطح زمین همواره در معرض تندبادها قرار داشت و آرامشی در آن دیده نمی شد ، همان گونه که در کویرها و بیابان های خشک و سوزان چنین است .

سپس به نعمت دیگری که آن هم از نشانه های عظمت او است

اشاره کرده می گوید: ( وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ).

به راستی اگر این دره ها و شکاف ها نبودند ، سلسله های جبال عظیم موجود در زمین مناطق مختلف را آن چنان از هم جدا می کردند که پیوندشان بهم به کلی گسسته می شد و این نشان می دهد که همه این پدیده ها طبق برنامه و حسابی است .

### آسمان سقفی محکم برای حفاظت زمین

۳۲ وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ

و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم ، ولی آن ها از آیات آن روی گردانند .

منظور از آسمان در این جا جوی است که گرداگرد زمین را گرفته و ضخامت آن صدها کیلومتر طبق تحقیقات دانشمندان می باشد ، این قشر ظاهرا لطیف که از هوا و گازها تشکیل شده ، به قدری محکم و پرمقاومت است که هر موجود مزاحمی از بیرون به سوی زمین بیاید نابود می شود و کره زمین را در برابر بمباران شبانه روزی سنگ های « شهاب » که از هر گلوله ای خطرناک ترند حفظ می کند .

به علاوه اشعه آفتاب که دارای قسمت های مرگباری است به

وسيله آن تصفيه مي شود و از نفوذ اشعه كشنده كيهاني كه از بيرون جو ، به سوي زمين سرازير است ، جلوگيري مي كند.

آري اين آسمان سقفي بسيار محكم و پايداري است كه خدا آن را از انهدام حفظ كرده است .

### حرکت شب و روز و ماه و خورشید

۳۳ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

او كسي است كه شب و روز و خورشيد و ماه را آفريد كه هر يك از آن ها در مداري در حركتند .

مفسران در تفسير اين جمله بيانات گوناگون دارند ، اما آن چه با تحقيقات مسلم دانشمندان فلكي سازگار است ، اين است كه منظور از حركت خورشيد در آيه فوق يا حركت دوراني به دور خويش است و يا حركتي است كه همراه منظومه شمسي دارد .

ذكر اين نكته نيز لازم است كه كلمه « كَلٌّ » ممكن است اشاره به ماه و خورشيد و همچنين ستارگان باشد كه از كلمه « لَيْل » ( شب ) استفاده مي شود .

بعضي از مفسران بزرگ نيز احتمال داده اند كه اشاره به « شب » و



« روز » و « ماه » و « خورشید » ( هر چهار ) باشد ، زیرا شب که همان سایه مخروطی زمین است ، نیز برای خود مداری دارد ، اگر کسی در بیرون کره زمین از دور به آن نگاه کند ، این یک سایه تاریک مخروطی را در گرد زمین دائما در حرکت می بیند و همچنین نور آفتاب که به زمین می تابد و روز را تشکیل می دهد همانند استوانه ای است که در گرد این کره دائما نقل مکان می کند ، بنابراین شب و روز نیز هر کدام برای خود مسیر و مکانی دارند .

این احتمال را نیز داده اند که منظور از حرکت خورشید حرکت آن در احساس ما باشد زیرا به نظر بینندگان زمینی خورشید و ماه هر دو در گردشند (۱)

۳۴ وَمَا جَعَلْنَا لِشَرِّهِمْ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهَمُّ الْخَالِدُونَ

ما برای هیچ انسانی قبل از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم ( وانگهی آیا آن ها که انتظار مرگ تو را می کشند ) اگر تو بمیری آن ها زندگی جاویدان دارند ؟

بقای شریعت و دین و آیین نیاز به بقای آورنده آن ندارد، آیین

ص: ۲۶

ابراهیم و موسی و عیسی هر چند جاویدان نبودند ، ولی قرن ها بعد از وفات این پیامبران بزرگ ( و در مورد حضرت مسیح بعد از صعود او به آسمان ) باقی ماندند .

بنابراین جاودانگی مذهب نیاز به پاسداری دائمی پیامبر ندارد ، ممکن است جانشینان او خط او را ادامه دهند .

و اما این که آن ها خیال می کنند با در گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله همه چیز پایان می یابد ، در حقیقت کور خوانده اند ، زیرا این سخن در مورد مسائلی صحیح است که قائم به شخص باشد ، اسلام نه قائم به شخص پیامبر بود و نه اصحاب و یارانش ، آیینی بود زنده و پویا که بر اساس حرکت درونیش پیش می رود و مرزهای زمان و مکان را می شکافد و به سیر خود ادامه می دهد .

### مرگ آغاز زندگی جدید است

۳۵ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

هر انسانی طعم مرگ را می چشد و ما شمارا بابتی ها و نیکی ها آزمایش می کنیم و سرانجام به سوی ما باز می گردید.

واژه « نَفْس » در قرآن مجید در معانی مختلفی به کار رفته ،

نخستین معنی نفس « ذات » یا خویشتن خویش است ، این معنی وسیعی است که حتی بر ذات پاک خداوند اطلاق می شود ، چنان که می خوانیم « كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ : خداوند رحمت را بر خویش لازم کرده است » ( ۱۲ / انعام ) .

سپس این کلمه در مورد انسان یعنی مجموعه جسم و روح او به کار رفته است مانند : « مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا: کسی که انسانی را بدون این که قتلی انجام دهد یا فساد در زمین کرده باشد بکشد، گویی همه انسان ها را کشته است » ( ۳۲/مائده ) .

و گاهی در خصوص روح انسان استعمال شده مانند « أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ » ، فرشتگان قبض ارواح می گویند : « روح خود را خارج کنید » ( ۹۳ / انعام ) .

پیدا است که منظور از « نَفْس » در آیه مورد بحث همان معنی دوم است، بنابراین منظور بیان قانون کلی مرگ درباره انسان ها است . (۱)

بعد از ذکر قانون عمومی مرگ این سؤال مطرح می شود که هدف

ص: ۲۸

از این حیات ناپایدار چیست و چه فایده ای دارد؟

قرآن در دنباله همین سخن می گوید: « ما شما را با بدی ها و نیکی ها امتحان می کنیم و سرانجام به سوی ما باز می گردید »  
( وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ) .

جایگاه اصلی شما این جهان نیست، بلکه جای دیگر است، شما تنها برای دادن امتحانی در این جا می آید و پس از پایان امتحان و کسب تکامل لازم به جایگاه اصلی خود که سرای آخرت است ، خواهید رفت.

قابل توجه این که در میان مواد امتحانی « شرّ » مقدم بر « خیر » ذکر شده و باید همچنین باشد ، زیرا آزمایش الهی هر چند گاهی با نعمت است و گاهی با بلا، ولی مسلماً آزمایش به وسیله بلاها سخت تر و مشکل تر است .

### **چرا خدا مردم را آزمایش می کند**

در این جا سؤال مهمی باقی می ماند که خداوند چرا بندگان را آزمایش می کند و اصولاً آزمایش در مورد خداوند چه مفهومی دارد؟

در زمینه مسأله آزمایش الهی ، بحث فراوان است ، نخستین سؤالی که به ذهن می رسد ، این است که ؛ مگر آزمایش برای این نیست که اشخاص یا چیزهای مبهم و ناشناخته را بشناسیم و از میزان جهل و

نادانی خود بکاهیم؟ اگر چنین است، خداوندی که علمش به همه چیز احاطه دارد و از اسرار درون و برون همه کس و همه چیز آگاه است و غیب آسمان و زمین را با علم بی پایانش می داند، چرا امتحان می کند؟ مگر چیزی بر او مخفی است که با امتحان آشکار شود؟

پاسخ این سؤال مهم را در این جا باید جستجو کرد که مفهوم آزمایش و امتحان در مورد خداوند با آزمایش های ما بسیار متفاوت است.

آزمایش های ما همان است که در بالا گفته شد، یعنی برای شناخت بیشتر و رفع ابهام و جهل است، اما آزمایش الهی در واقع همان « پرورش و تربیت » است.

توضیح این که؛ در قرآن متجاوز از بیست مورد امتحان به خدا نسبت داده شده است، این یک قانون کلی و سنت دائمی پروردگار است که برای شکوفا کردن استعداد های نهفته ( و از قوه به فعل رساندن آن ها ) و در نتیجه پرورش دادن بندگان، آنان را می آزماید، یعنی همان گونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره می گدازند تا به اصطلاح آبدیده شود، آدمی را نیز در کوره حوادث سخت پرورش می دهد تا مقاوم گردد.

درواقع امتحان خدا به کار باغبانی پرتجربه شبیه است که دانه های مستعد را در سرزمین های آماده می پاشد ، این دانه ها با استفاده از مواهب طبیعی شروع به نمو و رشد می کنند ، تدریجا با مشکلات می جنگند و با حوادث پیکار می نمایند ، در برابر طوفان های سخت و سرمای کشنده و گرمای سوزان ، ایستادگی به خرج می دهند تا شاخه گلی زیبا یا درختی تنومند و پرثمر بار آید که بتواند به زندگی و حیات خود در برابر حوادث سخت ادامه دهد .

سربازان رانیز برای این که از نظر جنگی نیرومند و قوی شوند، به مانورها و جنگ های مصنوعی می برند و در برابر انواع مشکلات تشنگی، گرسنگی ، گرما و سرما ، حوادث دشوار، موانع سخت، قرار می دهند تا ورزیده و آبدیده شوند و این است رمز آزمایش های الهی .

قرآن مجید در آیه ۱۵۴ سوره آل عمران به این حقیقت تصریح کرده است و می گوید : « وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ: خداوند آن چه را شما در سینه دارید، می آزماید تا دل های شما کاملاً خالص گردد و او به همه اسرار درون شما آگاه است . »

امیرمؤمنان علی تعریف بسیار پرمعنی در زمینه فلسفه

امتحانات الهی دارد، می فرماید: «وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمُ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِنُظْهِرَ الْأَفْعَالَ الَّتِي بِهَا يَسْتَحِقُّ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ: گرچه خداوند به روحیات بندگانش از خودشان آگاه تر است، ولی آن ها را امتحان می کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است، از آن ها ظاهر گردد». (۱)

یعنی صفات درونی انسان به تنهایی نمی تواند معیاری برای ثواب و عقاب گردد، مگر آن زمانی که در لابلاهی اعمال انسان خودنمایی کند، خداوند بندگان را می آزماید تا آن چه در درون دارند، در عمل آشکار کنند، استعدادها را از قوه به فعل برسانند و مستحق پاداش و کیفر او گردند.

اگر آزمایش الهی نبود، این استعدادها شکوفا نمی شد و درخت وجود انسان، میوه های اعمال بر شاخسارش نمایان نمی گشت و این است فلسفه آزمایش الهی در منطق اسلام.

### آزمایش خدا همگانی است

از آن جا که نظام حیات در جهان هستی، نظام تکامل و پرورش است و تمامی موجودات زنده مسیر تکامل را می پیمایند، حتی درختان استعدادهای نهفته خود را با میوه بروز می دهند، همه مردم از انبیاء

ص: ۳۲

گرفته تا دیگران ، طبق این قانون عمومی می بایست آزمایش شوند و استعدادات خود را شکوفا سازند .

اگرچه امتحانات الهی متفاوت است ، بعضی مشکل ، بعضی آسان و قهرا نتایج آن ها نیز باهم فرق دارد ، اما به هر حال آزمایش برای همه هست ، قرآن مجید به امتحان عمومی انسان ها اشاره کرده ، می فرماید : «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ : آیا مردم گمان می کنند بدون امتحان رها می شوند، نه هرگز، بلکه همگی باید امتحان دهند» ( ۱ / عنکبوت ) .

قرآن نمونه هایی از امتحانات پیامبران رانیز بازگو کرده است ، آن جا که می فرماید : « وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ : خداوند ابراهیم را امتحان کرد » ( ۱۲۴ / بقره ) .

درجای دیگر آمده است : « فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ؕ أَشَكَرُ أَمْ أَكْفُرُ : هنگامی که یکی از پیروان سلیمان تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم به هم زدن از راه دور برای او حاضر کرد، سلیمان گفت: این لطف خدا است، برای این که مرا امتحان کند، آیا شکرگزاری می کنم یا کفران » ؟ ( ۴۰ / نمل )



نمونه هایی که انسان با آن ها امتحان می شود، عبارتند از: ترس، گرسنگی، زیان های مالی و مرگ ...، ولی وسایل آزمایش خداوند منحصر به این ها نیست، بلکه امور دیگری نیز در قرآن به عنوان وسیله امتحان، آمده است، مانند فرزندان، پیامبران و دستورات خداوند، حتی بعضی از خواب ها، ممکن است از وسایل آزمایش باشد، «شورور و خیرها نیز از آزمایش های الهی محسوب می شوند» (وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ) (۳۵ / انبیاء).

بنابراین مواردی که در آیه شمرده شده، جنبه انحصاری ندارد، هرچند از نمونه های روشن و زنده آزمایش های الهی است.

و می دانیم که مردم در برابر آزمایش های خداوند، به دو گروه تقسیم می شوند؛ گروهی از عهده امتحانات برآمده و گروهی مردود می شوند.

مثلاً مسأله « ترس » که پیش می آید، گروهی خود را می بازند و به خاطر این که کوچک ترین ضرری به آن ها نرسد، شانه از زیر بار مسؤولیت خالی می کنند، در جنگ ها فرار می کنند، یا راه سازش کاری پیش می گیرند و با عذر تراشی هایی چون؛ « نَخْشِي أَنْ تُصِيبَنَا

دائرة: ما می ترسیم ضرری به ما متوجه شود» ، از تکلیف الهی سرباز می زنند ( ۵ / مائده ) .

و گروهی دیگر در برابر عوامل ترس، باایمان و توکل بیشتری خود را برای هرگونه فداکاری مهیایمی کنند، چنان که در قرآن آمده: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ: وقتی که به مردم باایمان می گفتند: اوضاع خطرناک است و دشمنان شما مجهزند ، شما عقب نشینی کنید ، بر ایمان و توکل آن ها افزوده می شد» ( ۱۷۳ / آل عمران ) .

در برابر سایر مشکلات و عوامل امتحان که در آیه آمده است، همچون گرسنگی و زیان های مالی و جانی نیز همه مردم یکسان نیستند .

نمونه هایی از این امتحانات در متن قرآن آمده است و در آیات مناسب به آن اشاره خواهیم کرد .

### رمز پیروزی در آزمایش های خدایی

در این جا سؤال دیگری پیش می آید و آن این که ؛ حال که همه انسان ها در یک امتحان گسترده الهی شرکت دارند ، راه موفقیت در این آزمایش ها چیست ؟

پاسخ این سؤال را قسمت آخر آیه مورد بحث و آیات دیگر قرآن می دهد؛

نخستین و مهم ترین گام برای پیروزی ، همان است که در جمله کوتاه و پرمعنی « وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ » در آیه فوق آمده است ، این جمله باصراحت می گوید : رمز پیروزی در این راه ، صبر و پایداری است و به همین دلیل بشارت پیروزی را تنها به صابران و افراد بااستقامت می دهد .

توجه به گذرا بودن حوادث این جهان و سختی ها و مشکلاتش و این که این جهان ، گذرگاهی بیش نیست ، عامل دیگری برای پیروزی محسوب می شود که در جمله « إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ » ( ما از آن خدا هستیم و به سوی خدا بازمی گردیم ) آمده است.

اصولاً این جمله که از آن به عنوان « کَلِمَةُ إِشْتِرَاجٍ » یاد می شود، عصاره ای از عالی ترین درس های توحید و انقطاع إِلَى اللَّهِ و تکیه بر ذات پاک او در همه چیز و در هر زمان است و اگر می بینیم بزرگان اسلام به هنگام بروز مصائب سخت ، این جمله را با الهام گرفتن از قرآن مجید تکرار می کردند ، برای این بوده که شدت مصیبت آن ها را تکان ندهد و در پرتو ایمان به مالکیت خداوند و بازگشت همه موجودات به سوی او، این حوادث را در خود هضم کنند .

امیر مؤمنان علی در تفسیر این جمله می فرماید : « إِنَّ »

قَوْلَنَا إِنَّا لِلَّهِ إِقْرَارٌ عَلَىٰ أَنْفُسِنَا بِالْمَلِكِ وَ قَوْلُنَا وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ إِقْرَارٌ عَلَىٰ أَنْفُسِنَا بِالْهَلِكِ : این که ما می گوییم " إِنَّا لِلَّهِ " ، اعتراف به این حقیقت است که ما مملوک اوییم و این که می گوییم " وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ " ، اقرار به این است که ما از این جهان خواهیم رفت و جایگاه ما ، جای دگر است « (۱) .

استمداد از نیروی ایمان و الطاف الهی ، عامل مهم دیگری است، کسانی هستند که هر وقت دستخوش حوادث می گردند ، اعتدال خود را از دست داده ، گرفتار اضطراب می شوند ، اما دوستان خدا ، چون برنامه و هدف روشنی دارند ، بدون حیرت و سرگردانی ، مطمئن و آرام به راه خود ادامه می دهند ، خدا نیز روشن بینی بیشتری به آن ها می دهد که در انتخاب راه صحیح دچار اشتباه نشوند، چنان که قرآن می گوید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا: کسانی که در راه ما به جهاد برخیزند، ما آن ها را به راه های خود هدایت می کنیم» ( ۶۹/عنکبوت ) .

ص: ۳۷

۳۷ خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ

( آری ) انسان از عجله آفریده شده ، ولی عجله نکنید من آیات خود را به زودی به شما ارائه می دهم .

منظور از « انسان » در این جا نوع انسان است ( البته انسان های تربیت نیافته و خارج از قلمرو رهبری رهبران الهی ) .

و منظور از « عَجَلٍ » شتاب و شتابزدگی است ، همان گونه که آیات بعد نیز شاهد گویای این مطلب است و در جای دیگر قرآن می خوانیم : « وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا : انسان ، عجول است » ( ۱۱ / اسراء ) .

در حقیقت تعبیر « خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ » یک نوع تأکید است، یعنی آن چنان انسان عجول است که گویی از « عجله » آفریده شده و تار و پود وجودش از آن تشکیل یافته و به راستی بسیاری از مردم عادی چنین اند ، هم در خیر عجلوند و هم در شر ، حتی وقتی به آن ها گفته می شود اگر آلوده کفر و گناه شوید ، عذاب الهی دامتان را می گیرد ، می گویند پس چرا این عذاب زودتر نمی آید ؟

شر ، حتی وقتی به آن ها گفته می شود اگر آلوده کفر و گناه شوید ، عذاب

الهی دامتان را می گیرد ، می گویند پس چرا این عذاب زودتر نمی آید ؟

و در پایان آیه اضافه می کند: ( سَأْرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ).

تعبیر « ایاتی » در این جا ممکن است اشاره به آیات و نشانه های عذاب و بلاها و مجازات هایی باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفان را با آن تهدید می کرد و این سبک مغزان کرارا می گفتند : پس چه شد این بلاهایی که ما را با آن می ترسانی .

قرآن می گوید : عجله نکنید ، چیزی نمی گذرد که دامتان را خواهد گرفت .

با توجه به آیه فوق این سؤال پیش می آید که اگر انسان طبیعتاً عجل است ، پس چرا به دنبال آن نهی از عجله می کند و می گوید : « فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ » آیا این دو با هم متضاد نیست .

در پاسخ می گوئیم با توجه به اصل اختیار و آزادی اراده انسان و قابل تغییر بودن صفات و روحیات و ویژگی های اخلاقی ، هیچ گونه تضادی در کار نیست ، چراکه با تربیت و تزکیه نفس می توان این حالت را دگرگون ساخت .

۳۸ وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

آن ها می گویند اگر راست می گوئید این وعده

آن ها با بی صبری تمام ، در انتظار قیام قیامت بودند ، غافل از این که فرارسیدن قیامت همان و بیچارگی و بدبختی تمام عیار آن ها همان ، ولی چه می توان کرد ، انسان عجول حتی در راه بدبختی و نابودی خود نیز عجله می کند .

تعبیر به «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» به صورت جمع ( اگر راست می گوئید ) با این که مخاطب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود ، به خاطر آن است که پیروان راستین او نیز در این خطاب شرکت داده شده اند و ضمنا می خواستند بگویند ، فرارسیدن قیامت دلیل بر این است که همه شما دروغ گو هستید .

### ترازوهای عدل در قیامت

۴۷ وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ

ما ترازوهای عدل را در روز قیامت نصب می کنیم ، لذا به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی باشد) ما آن را حاضر می کنیم و کافی است که ما حساب کننده باشیم .

« قِسْطٌ » گاه به معنی عدم تبعیض و گاه به معنی عدالت به طور مطلق می آید و مناسب در این جا معنی دوم است .

جالب این که قسط در این جا به عنوان « صفت » برای « موازین » ذکر شده ، این ترازوهای سنجش آن چنان دقیق و منظم است که گویی عین عدالت می باشد و به همین دلیل بلافاصله اضافه می کند : ( فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ) .

نه از پاداش نیکوکاران چیزی کاسته می شود و نه به مجازات بدکاران افزوده می گردد .

اما این نفی ظلم و ستم ، مفهومش این نیست که در حساب دقت نمی شود ، بلکه « اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل کار نیک و بدی باشد ، ما آن را حاضر می سازیم » و موردسنجش قرار می دهیم ( وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَاهَا ) .

« خَرْدَلٌ » گیاهی است که دارای دانه سیاه بسیار کوچکی است و ضرب المثل در کوچکی و حقارت می باشد .

« میزان » در این جا به معنی « وسیله سنجش » است و می دانیم هر چیزی وسیله سنجشی متناسب با خود دارد ، میزان الحرارة ( گرماسنج ) میزان الهوا ( هواسنج ) و میزان های دیگر هر یک هماهنگ با



موضوعی است که می خواهند آن را به وسیله آن بسنجند .

در احادیث اسلامی می خوانیم که میزان های سنجش در قیامت ، پیامبران و امامان و پاکان و نیکانی هستند که در پرونده اعمالشان نقطه تاریکی وجود ندارد (۱) و می خوانیم : « اَلْسَّلَامُ عَلٰی مِيزَانِ الْاَعْمَالِ : سلام بر میزان سنجش اعمال » .

### ترازوی سنجش اعمال در قیامت چیست ؟

درباره چگونگی توزین اعمال در روز رستاخیز، بحث فراوانی در میان مفسران و متکلمان شده است و از آن جا که بعضی چنین تصور کرده اند ، وزن و ترازو در آن جهان همانند وزن و ترازو در این جهان است و از طرفی اعمال انسان ، سنگینی و وزنی ندارد که بتوان آن را با ترازو سنجید ، ناچار شده اند از طریق تجسم اعمال و یا این که خود اشخاص را به جای اعمالشان در آن روز وزن می کنند ، مشکل را حل نمایند و حتی عبارتی از « عبید بن عمیر » نقل شده است که می گوید: «  
يُؤْتَى بِالرَّجُلِ الطَّوِيلِ الْعَظِيمِ فَلَا يَزُنُّ جُنَاحَ بَعُوضَةٍ : در آن روز افراد بزرگ جثه ای را می آورند که در ترازوی سنجش با اندازه بال مگسی

ص: ۴۲

وزن ندارند» ، اشاره به این که ظاهراً آدم های باشخصیتی بودند و در باطن هیچ . ( این روایت در « مجمع البیان » و تفسیر « طبری » از "عبید بن عمیر" نقل شده و ظاهر عبارت این است که این سخن از خود "عبید" است نه از پیامبر صلی الله علیه و آله ) . ولی اگر مسأله مقایسه زندگی آن جهان را با زندگی دنیا کنار بگذاریم و توجه داشته باشیم که همه چیز در آن جا با این جا متفاوت است ، درست همانند تفاوتی که میان زندگی جنین در عالم رَحِم ، با زندگی انسان در این دنیا وجود دارد و نیز توجه داشته باشیم که در فهم معانی الفاظ ، نباید همیشه به دنبال مصداق های موجود و معین برویم ، بلکه مفاهیم را از نظر نتیجه بررسی کنیم ، مسأله « وزن در روز رستاخیز » کاملاً حل خواهد شد . توضیح این که ؛ در گذشته هنگامی که مثلاً نام « چراغ » برده می شد ، ظرفی به نظر می رسید که مقداری ماده روغنی در آن ریخته شده بود و فتیله ای در میان آن نصب گردیده و احتمالاً- حبابی نیز روی آن برای تنظیم هوا قرار داده شده بود ، در حالی که امروز از کلمه « چراغ » ، چیز دیگری می فهمیم ، دستگاهی که نه ظرفی برای روغن دارد و نه فتیله ای و نه حبابی برای تنظیم هوا ، اما آن چه « چراغ » امروز را با دیروز پیوند می دهد ، همان هدف و نتیجه آن است ، یعنی وسیله ای که تاریکی را از میان می برد . در مسأله

«میزان» نیز چنین است و در همین جهات می بینیم که با گذشت زمان «ترازوها» چه اندازه دگرگون شده اند و حتی لفظ «میزان» به وسایل دیگر سنجش نیز گفته می شود، مانند «میزان الحراره» (وسیله سنجش گرما)، «میزان الهوا» (وسیله سنجش هوا) و مانند آن.

بنابراین آن چه مسلم است، این است که در روز رستاخیز اعمال انسان با وسیله خاصی سنجیده می شود، نه با ترازوهایی همانند ترازوهای دنیا و چه بسا آن وسیله همان وجود انبیاء و امامان و افراد صالح بوده باشد و در روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده، این مطلب به خوبی دیده می شود. در «بحار الانوار» از امام صادق در پاسخ سؤال از تفسیر آیه ۴۷ سوره انبیاء؛ «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ» ، چنین می خوانیم: «وَالْمَوَازِينُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ وَمِنَ الْخَلْقِ مَنْ

يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ: میزان سنجش در آن روز، پیامبران و اوصیای آن ها هستند و از مردم، کسانی می باشند که بدون حساب وارد بهشت می شوند» (یعنی کسانی که در پرونده اعمال آن ها نقطه تاریکی وجود ندارد). (۱) و در روایت دیگری چنین نقل شده است: «إِنَّ أَمِيرَ

ص: ۴۴

الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِئِمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ هُمُ الْمَوَازِينُ : یعنی امیرمؤمنان و امامان و فرزندان او ، ترازوهای سنجش هستند» (۱) در یکی از زیارات مطلقه امیر مؤمنان علی می خوانیم : «السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْإِسْلَامِ : سلام بر میزان سنجش اعمال » . در واقع مردان و زنان نمونه جهان ، مقیاس های سنجش اعمال انسان ها هستند و هرکس به آن اندازه که به آن ها شباهت دارد ، وزن دارد و آن ها که از ایشان بیگانه اند ، کم وزن یا بی وزن هستند . حتی در این جهان نیز دوستان خدا مقیاس سنجش هستند ، ولی از آن جا که بسیاری از حقایق در این عالم در پرده

ابهام می ماند و در روز قیامت که به مقتضای « وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ » (۴۸/ابراهیم) روز بروز و ظهور است ، این واقعیت ها آشکار می گردد. و از این جا روشن می شود که چرا « موازین » جمع بسته شده است ، زیرا اولیای حق که ترازوهای سنجشند ، متعدّدند . این احتمال نیز وجود دارد که هر کدام از آن ها در صفتی ممتاز بوده اند ، بنابراین هر یک میزان سنجش یکی از صفات و اعمال آدمی هستند و چون اعمال و صفات انسان ها مختلف است ، الگوها و ترازوهای سنجش نیز

ص:۴۵

باید مختلف باشد. و نیز از این جا روشن می شود که آن چه در بعضی از روایات مانند روایتی از امام صادق وارد شده که پرسیدند: « مَا مَعْنَى الْمِيزَانِ؟ قَالَ الْعَدْلُ: معنی میزان چیست؟ فرمود: عدل است »، [\(۱\)](#) منافساتی با آن چه گفتیم، ندارد، زیرا دوستان خداوند و مردان و زنان نمونه جهان، مظهر عدل می باشند، عدل از نظر فکر و عدل از نظر عقیده و عدل از نظر صفات و اعمال

۵۰ وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ

و این (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم، آیا آن را انکار می کنید؟

آیا چنین کتابی، جای انکار دارد؟ دلایل حقانیتش در خودش نهفته و نورانیتش آشکار است و رهروان راهش سعادت مند و پیروز.

برای این که بدانیم تا چه حد این قرآن موجب آگاهی و مایه برکت است کافی است حال ساکنان جزیره عرب را قبل از نزول قرآن که در توحش و جهل و فقر و بدبختی و پراکندگی زندگی می کردند، با وضعشان بعد از نزول قرآن که اسوه و الگویی برای دیگران شدند در

ص: ۴۶

---

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۲، صفحه ۵.

نظر بگیریم ، همچنین وضع اقوام دیگر را قبل و بعد از ورود قرآن در میان آن ها .

۵۱ وَ لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ

ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و از ( شایستگی ) او آگاه بودیم .

« رُشْدُ » در اصل به معنی راه یافتن به مقصد است و در این جا ممکن است اشاره به حقیقت توحید باشد که ابراهیم از سنین کودکی از آن آگاه شده بود و ممکن است اشاره به هر گونه خیر و صلاح به معنی وسیع کلمه بوده باشد .

تعبیر به « مِنْ قَبْلُ » اشاره به قبل از موسی و هارون است .

جمله « كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ » اشاره به شایستگی های ابراهیم برای کسب این مواهب است ، درحقیقت خدا هیچ موهبتی را به کسی بدون دلیل نمی دهد، این شایستگی ها است که آمادگی برای پذیرش مواهب الهی است ، هر چند مقام نبوت یک مقام موهبتی است .

۵۲ اِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

آن هنگام که به عمویش (آزر) و قوم او گفت این مجسمه های

بی روحی را که شما همواره پرستش می کنید چیست؟

« ابراهیم » با این تعبیر بت هایی را که در نظر آن ها فوق العاده عظمت داشت شدیداً تحقیر کرد . اولاً : با تعبیر « ما هذِهِ » ( این ها چیست؟ ) ثانیاً : با تعبیر به « تَمَائِيل » زیرا « تَمَائِيل » جمع « تَمَثَال » به معنی عکس یا مجسمه بی روح است ( تاریخچه بت پرستی می گوید : این مجسمه ها و عکس ها در آغاز جنبه یادبود پیامبران و علماء داشته ، ولی تدریجاً صورت قداست به خود گرفته و معبود واقع شده است ) .

جمله « أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ » با توجه به معنی « عُكُوفٌ » که به معنی ملازمت توأم با احترام است نشان می دهد که آن ها آن چنان دلبستگی به این بت ها پیدا کرده بودند و سر بر آستانش می ساییدند و بر گردنشان می چرخیدند که گویی همواره ملازم آن ها بودند .

این گفتار ابراهیم در حقیقت استدلال روشنی است برای ابطال بت پرستی ، زیرا آن چه از بت ها می بینیم همین مجسمه و تمثال است ، بقیه تخیل است و توهم و پندار است ، کدام انسان عاقل به خود اجازه می دهد ، که برای مثنی سنگ و چوب این همه عظمت و احترام و قدرت قائل باشد ؟ چرا انسانی که خود اشرف مخلوقات است ، در برابر مصنوع خویش ، این چنین خضوع و کرنش کند و حل مشکلات خود

ص: ۴۸

را از آن بخواهد؟

### کثرت طرفداران دلیل بر حقانیت یک فکر نیست

۵۳ قالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ

گفتند: ما پدران خود را دیدیم که آن‌ها را عبادت می‌کنند.

۵۴ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

گفت: مسلماً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده‌اید.

از آن جا که تنها سنت و روش نیاکان بودن هیچ مشکلی را حل نمی‌کند و هیچ دلیلی نداریم که نیاکان عاقل تر و عالم تر از نسل‌های بعد باشند، بلکه غالباً قضیه به عکس است چون باگذشت زمان علم و دانش‌ها گسترده تر می‌شود، ابراهیم بلافاصله به آن‌ها « پاسخ گفت: هم شما و هم پدرانتان به طور قطع در گمراهی آشکار بودید ».

جالب این که بت پرستان در جواب ابراهیم، هم روی کثرت نفرات تکیه کردند و هم طول زمان، گفتند: « ما پدران خود را بر این آیین و رسم یافتیم ».

ابراهیم هم در هر دو قسمت به آن‌ها پاسخ گفت، که هم شما و هم پدرانتان، همیشه در ضلال مبین بودید.

یعنی انسان عاقل که دارای استقلال فکری است هرگز خود را



پایند این اوهام نمی کند ، نه کثرت طرفداران طرح و سنتی را دلیل اصالت آن می داند و نه دوام و ریشه دار بودن آن را

۵۵ قالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ

گفتند: تو مطلب حقی برای ما آورده ای یا شوخی می کنی ؟

زیرا آن ها که به پرستش بت ها عادت کرده بودند و آن را یک واقعیت قطعی می پنداشتند، باور نمی کردند کسی جدا با بت پرستی مخالفت کند ، لذا از روی تعجب این سؤال را از ابراهیم کردند .

۵۶ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

گفت : ( کاملاً- حق آورده ام ) پروردگار شما همان پروردگار آسمان ها و زمین است که آن ها را ایجاد کرده و من از گواهان این موضوع هستم .

ابراهیم با این گفتار قاطعش نشان داد آن کس شایسته پرستش است که آفریدگار آن ها و زمین و همه موجودات است ، اما قطعات سنگ و چوب که خود مخلوق ناچیزی هستند ، ارزش پرستش را ندارند ، مخصوصاً با جمله « وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ » اثبات کرد تنها من نیستم که گواه بر این حقیقتم ، بلکه همه آگاهان و فهمیده ها

همان ها که رشته های تقلید کورکورانه را پاره کرده اند گواه بر این حقیقتند.

### ابراهیم نقشه نابودی بت ها را می کشد

۵۷ وَ تَاللّٰهِ لَآكِيۡدَنَّ اَصۡنَامَكُمۡۙ بَعۡدَ اَنۡ تُوَلَّوۡا مُدۡبِرِيۡنَ

و به خدا سوگند نقشه ای برای نابودی بت هایتان در غیاب شما طرح می کنم .

« اَکِيۡدَنَّ » از ماده « کَیِّدَ » گرفته شده که به معنی طرح پنهانی و چاره اندیشی مخفیانه است. منظورش این بود که به آن ها با صراحت بفهمانند سرانجام از یک فرصت استفاده خواهم کرد و آن ها را درهم می شکنم.

ابراهیم برای این که ثابت کند این مسأله صد در صد جدی است و او بر سر عقیده خود تا همه جا ایستاده است و نتایج و لوازم آن را هر چه باشد با جان و دل می پذیرد ، اضافه کرد : « به خدا سوگند ، من نقشه ای برای نابودی بت های شما به هنگامی که خودتان حاضر نباشید و از این جا بیرون روید خواهم کشید » .

در چند آیه بعد می خوانیم بت پرستان به یاد این گفتار ابراهیم افتادند و گفتند : ما شنیدیم جوانی سخن از توطئه درباره بت ها می گفت .

۵۸ فَجَعَلَهُمۡ جُذٰا اِلَّا کَبِيۡرًا لَّهُمۡ لَعَلَّهُمۡ اِلَيْهِ يَرْجِعُوۡنَ

سرانجام (با استفاده از یک فرصت مناسب) همه آن ها، جز

ص: ۵۱

بت بزرگشان را، قطعه قطعه کرد، تا به سراغ او بیایند ( و او حقایق را بازگو کند ).

به هر حال ابراهیم در یک روز که بت خانه خلوت بود و هیچ کس از بت پرستان در آن جا حضور نداشت ، طرح خود را عملی کرد .

توضیح این که : طبق نقل بعضی از مفسران بت پرستان در هر سال روز خاصی را برای بت ها عید می گرفتند ، غذاهایی در بتخانه حاضر کرده ، سپس دسته جمعی به بیرون شهر حرکت می کردند و در پایان روز بازمی گشتند و به بت خانه می آمدند تا از آن غذاها که به اعتقادشان تیرک یافته بود ، بخورند .

به ابراهیم نیز پیشنهاد کردند او هم با آن ها برود ، ولی او به عذر بیماری با آن ها نرفت .

به هر حال او بی آن که از خطرات این کار بترسد و یا از طوفانی که پشت سر این عمل به وجود می آید هراسی به دل راه دهد مردانه وارد میدان شد و با یک دنیا قهرمانی به جنگ این خدایان پوشالی رفت که آن همه علاقمند متعصب و نادان داشتند ، به طوری که قرآن می گوید : « همه آن ها را قطعه قطعه کرد ، جز بت بزرگی که داشتند » .

و هدفش این بود « شاید بت پرستان به سراغ او بیایند

و او هم تمام گفتمی ها را بگوید .

## بت پرستی در اشکال گوناگون

درست است که ما از لفظ «بت پرستی» بیشتر متوجه بت های سنگی و چوبی می شویم ، ولی از یک نظر بت و بت پرستی مفهوم وسیعی دارد که هر نوع توجه به غیر خدا را ، در هر شکل و صورت شامل می شود و طبق حدیث معروف « هر چه انسان را به خود مشغول و از خدا دور سازد بت او است » ( کُلُّمَا شَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ صَنَمُكَ ) .

۵۹ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ

گفتند : هر کس با خدایان ما چنین کرده قطعا از ستمگران است ( و باید کیفر ببیند ) .

سرانجام آن روز عید به پایان رسید و بت پرستان شادی کنان به شهر بازگشتند و یک سر به سراغ بت خانه آمدند ، تا هم عرض ارادتی به پیشگاه بتان کنند و هم از غذاهایی که به زعم آن ها در کنار بت ها برکت یافته بود بخورند .

(۶۴) سوره انبیاء

همین که وارد بت خانه شدند با صحنه ای روبرو گشتند که هوش از سرشان پرید، به جای آن بت خانه آباد با تلی از بت های دست و پا شکسته و به هم ریخته روبرو شدند. فریادشان بلند شد « صدازدند

ص: ۵۳

چه کسی این بلا را بر سرخدایان ما آورده است . « . مسلماً هر کس بوده از ظالمان و ستمگران است .

او هم به خدایان ما ستم کرده و هم به جامعه و جمعیت ما و هم به خودش . چراکه با این عمل خویشتن را در معرض نابودی قرار داده است .

۶۰ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

(گروهی) گفتند : شنیدیم جوانی از (مخالفت با) بت ها سخن می گفت که او را ابراهیم می گفتند .

درست است که ابراهیم طبق بعضی از روایات در آن موقع کاملاً جوان بود و احتمالاً سنش از ۱۶ سال تجاوز نمی کرد و درست است که تمام ویژگی های « جوانمردان » : « شجاعت » و « شهامت » و « صراحت »

و « قاطعیت » در وجودش جمع بود ، ولی مسلماً منظور بت پرستان از این تعبیر چیزی جز تحقیر نبوده ، بگویند « ابراهیم » این کار را کرده ، گفتند : جوانی که به او ابراهیم می گفتند چنین می گفت ... یعنی فردی کاملاً گمنام و از نظر آنان بی شخصیت .

اصولاً معمول این است هنگامی که جنایتی در نقطه ای رخ می دهد برای پیدا کردن شخصی که آن کار را انجام داده ، به دنبال ارتباط های

خصومت آمیز می کردند و مسلماً در آن محیط کسی جز ابراهیم آشکارا با بت ها گلاویز نبوده است .

۶۱ قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ

(عده ای) گفتند: او را در برابر چشم مردم بیاورید تا گواهی دهند.

۶۲ قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ

( هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند ) گفتند : تو این کار را با خدایان ما کرده ای، ای ابراهیم ؟

جارجیان در اطراف شهر فریاد زدند که هر کس از ماجرای خصومت ابراهیم و بدگویی او نسبت به بت ها آگاه است حاضر شود و به زودی هم آن ها که از این موضوع آگاه بودند و هم سایر مردم اجتماع کردند تا ببینند سرانجام کار این متهم ، به کجا خواهد رسید .

شور و ولوله عجیبی در مردم افتاده بود ، چراکه از نظر آن ها جنایتی بی سابقه توسط یک جوان ماجراجو در شهر رخ داده بود که بنیان دینی مردم محیط را به لرزه درآورده بود .

سرانجام محکمه و دادگاه تشکیل شد و زعمای قوم در آن جا جمع بودند ، بعضی می گویند : خود نمرود نیز بر این

نخستین سؤالی که از ابراهیم کردند این بود ، گفتند : تویی که این کار را با خدایان ما کرده ای ، ای ابراهیم !

آن ها حتی حاضر نبودند بگویند : تو خدایان ما را شکسته ای و قطعه قطعه کرده ای، بلکه تنها گفتند: تو این کار را با خدایان ما کردی ؟

۶۳ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ

گفت : بلکه بزرگشان کرده باشد ، از آن ها سؤال کنید اگر سخن می گویند .

ابراهیم آن چنان جوابی گفت که آن ها را سخت در محاصره قرار داد ، محاصره ای که قدرت بر نجات از آن نداشتند ابراهیم گفت : « بلکه این کار را این بت بزرگ آن ها کرده، از آن ها سؤال کنید اگر سخن می گویند ».

اصول جرم شناسی می گوید : متهم کسی است که آثار جرم را همراه دارد ، در این جا آثار جرم در دست بت بزرگ است ( طبق روایت معروفی ابراهیم تبر را به گردن بت بزرگ گذاشت ) .

اصلاً چرا شما به سراغ من آمدید ؟ چرا خدای بزرگتان را متهم نمی کنید ؟ آیا احتمال نمی دهید او از دست خدایان کوچک خشمگین شده و یا آن ها را رقیب آینده خود فرض کرده و

حساب همه را یک جا رسیده است؟

از آن جا که ظاهر این تعبیر به نظر مفسران با واقعیت تطبیق نمی داده و از آن جا که ابراهیم پیامبر است و معصوم و هرگز دروغ نمی گوید، در تفسیر این جمله، مطالب مختلفی گفته اند آن چه از همه بهتر به نظر می رسد این است که:

ابراهیم به طور قطع این عمل را به بت بزرگ نسبت داد، ولی تمام قرائن شهادت می داد که او قصد جدی از این سخن ندارد، بلکه می خواسته است عقاید مسلم بت پرستان را که خرافی و بی اساس بوده است به رخ آن ها بکشد، به آن ها بفهماند که این سنگ و چوب های بی جان آن قدر بی عرضه اند که حتی نمی توانند یک جمله سخن بگویند و از عبادت کنندگانشان یاری بطلبند، تا چه رسد که بخواهند به حل مشکلات آن ها پردازند.

نظیر این تعبیر در سخنان روزمره ما فراوان است که برای ابطال گفتار طرف، مسلمات او را به صورت امر یا اخبار و یا استفهام در برابرش می گذاریم تا محکوم شود و این به هیچ وجه دروغ نیست (دروغ آن است که قرینه ای همراه نداشته باشد).

جزء هفدهم (۶۹)

در روایتی که در کتاب کافی از امام صادق نقل شده

ص: ۵۷



می خوانیم: « ابراهیم این سخن را به خاطر آن گفت که می خواست افکار آن هارا اصلاح کند و به آن ها بگوید که چنین کاری از بت ها ساخته نیست، سپس امام اضافه کرد و فرمود: به خدا سوگند بت ها دست به چنان کاری نزده بودند، ابراهیم نیز دروغ نگفت.»

۶۴ فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ

آن ها به وجدان خود باز گشتند و ( به خود ) گفتند: حقا که شما ستمگرید .

سخنان ابراهیم ، بت پرستان را تکان داد ، وجدان خفته آن ها را بیدار کرد و همچون طوفانی که خاکسترهای فراوان را از روی شعله های آتش برگیرد و فروغ آن را آشکار سازد ، فطرت توحیدی آن ها را از پشت پرده های تعصب و جهل و غرور آشکار ساخت .

در یک لحظه کوتاه و زود گذر از این خواب عمیق و مرگزا بیدار شدند ، چنان که قرآن می گوید: « آن ها به وجدان و فطرتشان باز گشتند و به خود گفتند: حقا که شما ظالم و ستمگرید.»

هم به خویشتن ظلم و ستم کردید و هم بر جامعه ای که به آن تعلق دارید و هم به ساحت مقدس پروردگار بخشنده نعمت ها .

و در واقع تمام مقصود ابراهیم از شکستن بت ها همین بود ، هدف

شکستن فکر بت پرستی و روح بت پرستی بود، و گرنه شکستن بت فایده ای ندارد، بت پرستان لجوج فورا بزرگ تر و بیشتر از آن را می سازند و به جای آن می نهند، همان گونه که در تاریخ اقوام نادان و جاهل و متعصب، این مسأله، نمونه های فراوان دارد.

تا این جا ابراهیم موفق شد یک مرحله بسیار حساس و ظریف تبلیغ خود را که بیدار ساختن وجدان های خفته است از طریق ایجاد یک طوفان روانی اجرا کند.

۶۵ ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤْسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ

سپس بر سرهاشان واژگونه شدند (و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند و گفتند: تو می دانی که این ها سخن نمی گویند.

ولی افسوس که زنگار جهل و تعصب و تقلید کورکورانه بیشتر از آن بود که با ندای صیقل بخش این قهرمان توحید به کلی زدوده شود.

افسوس که این بیداری روحانی و مقدس چندان به طول نینجامید و در ضمیر آلوده و تاریکشان از طرف نیروهای اهریمنی و جهل قیامی بر ضد این نور توحیدی صورت گرفت و همه چیز به جای اول بازگشت، چه تعبیر لطیفی قرآن می کند «سپس آن ها بر سرهاشان واژگونه شدند» (ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤْسِهِمْ).

و برای این که از طرف خدایان گنگ و بسته دهانشان عذری بیاورند گفتند: « تو می دانی این ها هرگز سخن نمی گویند ». این ها همیشه خاموشند و ابهت سکوت را نمی شکنند و با این عذر پوشالی خواستند ضعف و زبونی و ذلت بت ها را کتمان کنند .

### برهان دندان شکن ابراهیم

۶۶ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ

(ابراهیم) گفت: آیا جز خدا چیزی را می پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زیانی می رساند ( که به سودشان چشم دوخته باشید یا از زیانشان بترسید ) .

این جا بود که میدانی برای استدلال منطقی در برابر ابراهیم قهرمان گشوده شد تا شدیدترین حملات خود را متوجه آن ها کند و مغزهایشان را زیر رگباری از سرزنش منطقی و بیدار کننده قرار دهد: « فریاد زد: آیا شما معبودهای غیر خدا را می پرستید که نه کمترین سودی به حال شما دارند و نه کوچک ترین ضرری » .

این خدایان پنداری که نه قدرت بر سخن دارند ، نه شعور و درکی، نه می توانند از خود دفاع کنند و نه می توانند بندگان را به حمایت خود

بخوانند، اصلاً این هاچه کاری ازشان ساخته است و به چه دردمی خورند؟

۶۷ أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

اف بر شما و بر آن چه غیر از خدا پرستش می کنید، آیا اندیشه نمی کنید (و عقل ندارید) ؟

در حقیقت ابراهیم بسیار حساب شده برنامه خود را تعقیب کرد ، نخستین بار به هنگام دعوت آن ها به سوی توحید، صدا زد : این مجسمه های بی روح چیست که شما می پرستید ؟ اگر می گوئید سنت نیاکان شماست، هم شما و هم آن ها گمراه بودید .

در دومین مرحله ، اقدام به یک برنامه عملی کرد ، تا نشان دهد این بت ها چنان قدرتی ندارند که هر کس نگاه چپ به آنان کند ، نابودش کنند ، مخصوصاً با اخطار قبلی به سراغ بت ها رفت و آن ها را به کلی درهم شکست، تا نشان دهد خیالاتی که آن ها به هم بافته اند همه بیهوده است.

در سومین مرحله در آن محاکمه تاریخی سخت آن ها را در بن بست قرار داد ، گاه به سراغ فطرتشان رفت، زمانی به سراغ عقلشان، گاه اندرزشان داد، گاه سرزنش و توبیخ کرد. (۱)

ص: ۶۱

---

۱- درباره معنی « اُفُّ » مشروحا در جلد ۱۳ تفسیرنمونه ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء بحث شده است .

خلاصه این معلم بزرگ الهی از هر دری وارد شد و آن چه در توان داشت به کار برد، ولی مسلم قابلیت محل نیز شرط تأثیر است و این متأسفانه در آن قوم کمتر وجود داشت.

اما بدون شک، سخنان و کارهای ابراهیم به عنوان یک زمینه توحیدی و حداقل به صورت علامت های استفهام در مغزهای آن ها باقی ماند و مقدمه ای شد برای بیداری و آگاهی گسترده تر در آینده.

از تواریخ استفاده می شود که گروهی هر چند از نظر تعداد اندک ولی از نظر ارزش بسیار، به او ایمان آوردند (۱) و آمادگی نسبی برای گروه دیگری فراهم گشت.

۶۸ قَالُوا حَرْقُوهُ وَأَنْصُرُوا إِلَهَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ

گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است.

گرچه با استدلالات عملی و منطقی ابراهیم، همه بت پرستان

محکوم شدند و خودشان هم در دل به این محکومیت اعتراف کردند، ولی لجاجت و تعصب شدید آن ها مانع از پذیرش حق شد، به همین

ص: ۶۲

دلیل جای تعجب نیست که تصمیم بسیار شدید و خطرناکی درباره ابراهیم گرفتند و آن کشتن ابراهیم به بدترین صورت یعنی سوزاندن و خاکستر کردن بود .

معمولاً رابطه معکوسی میان « زور » و « منطق » وجود دارد ، هر قدر زور انسان بیشتر می شود، منطق او ضعیف تر می گردد . جز در مردان حق که هر چه قوی تر می شوند، متواضع تر و منطقی تر می گردند.

در روایاتی که از طرق شیعه و اهل تسنن نقل شده می خوانیم : هنگامی که ابراهیم را بالای منجنیق گذاشتند و می خواستند در آتش بیفکنند ، آسمان و زمین و فرشتگان فریاد برکشیدند و از پیشگاه خداوند تقاضا کردند که این قهرمان توحید و رهبر آزاد مردان را حفظ کند.

و نیز نقل کرده اند : جبرئیل به ملاقات ابراهیم آمد و به او گفت : « أَلَيْكَ حَاجَةٌ : آیا نیازی داری تا به تو کمک کنم ؟ »

ابراهیم در یک عبارت کوتاه گفت : « أَمَا إِلَيْكَ فَلَا : اما به تو، نه » (به آن کسی نیاز دارم که از همگان بی نیاز و بر همه مشفق است ) .

در این هنگام جبرئیل به او پیشنهاد کرد و گفت : « فَاسْأَلْ رَبَّكَ : پس نیازت را از خدا بخواه » .

و او در پاسخ گفت : « حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي :

همین اندازه که او از حال من آگاه است کافی است» (۱).

در حدیثی از امام باقر می خوانیم: در این هنگام ابراهیم با خدا چنین راز و نیاز کرد: «يَا أَحَدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ» (۲).

### آن جا که آتش گلستان می شود

۶۹ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

(سرانجام او را به دریای آتش افکندند ولی ما) گفتیم: ای آتش سرد و سالم بر ابراهیم باش.

به هر حال ابراهیم در میان هلهله و شادی و غریو فریاد مردم به درون شعله های آتش فرستاده شد، آن چنان مردم فریاد شادی کشیدند که گویی شکننده بت ها برای همیشه نابود و خاکستر شد.

اما خدایی که همه چیز سر بر فرمان او است، حتی سوزندگی را او به آتش یاد داده و رمز محبت را او به مادران آموخته، اراده کرد این بنده مؤمن خالص در این دریای آتش سالم بماند، تا سند دیگری بر اسناد افتخارش بیفزاید، چنان که قرآن در این جا می گوید: «به آتش

ص: ۶۴

---

۱- «المیزان» جلد ۱۴ صفحه ۳۳۶.

۲- «تفسیر فخر رازی» ذیل آیه مورد بحث.

گفتیم؛ ای آتش، سرد و سالم بر ابراهیم باش « (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ ) .

بدون شك فرمان خدا در این جا فرمان تکوینی بود ، همان فرمان که در جهان هستی به خورشید و ماه و زمین و آسمان و آب و آتش و گیاهان و پرندگان می دهد .

معروف چنین است که آتش آن چنان سرد و ملایم شد که دندان ابراهیم از شدت سرما به هم می خورد و باز به گفته بعضی از مفسران اگر تعبیر « سَلَامًا » نبود آتش آن چنان سرد می شد که جان ابراهیم از سرما به خطر می افتاد .

و نیز در روایت معروفی می خوانیم آتش نمرودی تبدیل به گلستان زیبایی شد .<sup>(۱)</sup>

حتی بعضی گفته اند : آن روز که ابراهیم در آتش بود : « آرام ترین و بهترین و راحت ترین روزهای عمرش محسوب می شد » .<sup>(۲)</sup>

۷۰ وَ ارَادُوا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ الْاٰخْسِرِيْنَ

آن ها می خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند ، ولی

ص: ۶۵

---

۱- « مجمع البیان » ذیل آیه مورد بحث .

۲- « تفسیر فخر رازی » ذیل آیه مورد بحث .



ما آن‌ها را زیانکارترین مردم قرار دادیم .

ناگفته پیدا است که با سالم ماندن ابراهیم در میان آتش ، صحنه به کلی دگرگون شد ، غریو شادی فرو نشست ، دهان‌ها از تعجب بازماند ، جمعی آشکار و درگوشی با هم درباره این پدیده عجیب سخن می‌گفتند ، عظمت ابراهیم و خدای او وارد زبان‌ها شد و موجودیت دستگاه نمرود به خطر افتاده ، ولی باز هم تعجب و لجاجت مانع از پذیرش حق به طور کامل گردید ، هر چند دل‌های بیدار بهره خود را از این ماجرا بردند و بر ایمانشان نسبت به خدای ابراهیم افزوده شد ، هر چند این گروه در اقلیت بودند .

### **سبب سازی و سبب سوزی**

گاه می‌شود انسان در عالم اسباب چنان غرق می‌شود که خیال می‌کند این آثار و خواص از آن خود این موجودات است و از آن مبدأ بزرگی که این آثار مختلف را به این موجودات بخشیده غافل می‌شود ، در این جا خداوند برای بیدار ساختن بندگان دست به « سبب سازی » و « سبب سوزی » می‌زند .

موجوداتی که ظاهراً کاری از آن‌ها ساخته نیست ، سرچشمه آثار عظیمی می‌شوند ، به عنکبوت فرمان می‌دهد چند تار سست و ضعیف

بر در غار ثور بتند و با همین چند تار کسانی را که در تعقیب پیامبر اسلام همه جا می گشتند و اگر او را می یافتند نابود می کردند ، مایوس می سازد و با همین وسیله کوچک مسیر تاریخ جهان را دگرگون می کند .

و به عکس گاه اسبابی را که در عالم ماده ضرب المثل هست ( آتش در سوزندگی و کارد در برندگی ) از کار می اندازد ، تا معلوم شود این ها هم از خود چیزی ندارند که اگر « رب جلیل نهیشان کند از کار می افتند حتی اگر ابراهیم خلیل » فرمان دهد .

توجه به این واقعیت ها که نمونه های فراوان آن را کم و بیش در زندگی دیده ایم ، روح توحید و توکل را در بندگی مؤمن آن چنان زنده و بیدار می کند که به او نمی اندیشند و از غیر او یاری نمی طلبند ، خاموش کردن « آتش مشکلات » را تنها از او می خواهند و نابودی کید دشمنان را از درگاه او می طلبند ، جز او نمی بینند و از غیر او چیزی تمنا نمی کنند .

### هجرت ابراهیم از سرزمین بت پرستان

۷۱ وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ

و او و لوط را به سرزمین (شام) که آن را برای همه جهانیان

پربرکت ساختیم نجات دادیم .

داستان آتش سوزی ابراهیم و نجات اعجازآمیزش از این مرحله خطرناک ، لرزه برارکان حکومت نمرود افکند ، به گونه ای که نمرود روحیه خود را به کلی باخت ، چراکه دیگر نمی توانست ابراهیم را یک جوان ماجراجو و نفاق افکن معرفی کند ، او دیگر به عنوان یک رهبر الهی و قهرمان شجاع که یک تنه می تواند به جنگ جبار ستمگری با تمام قدرت و امکاناتش برود ، شناخته می شد ، او اگر با این حال در آن شهر و کشور باقی می ماند ، با آن زبان گویا و منطق نیرومند و شهامت بی نظیرش مسلما کانون خطری برای آن حکومت جبار و خودکامه بود ، او به هر حال باید از آن سرزمین بیرون رود .

از سوی دیگر ابراهیم در واقع رسالت خود را در آن سرزمین انجام داده بود ، ضربه های خردکننده یکی پس از دیگری بر بنیان حکومت زد و بذریع ایمان و آگاهی در آن سرزمین پاشیده ، تنها نیاز به عامل « زمانی » بود که تدریجا این بذرها بارور گردد و بساط بت و بت پرستی برچیده شود .

او باید از این جا به سرزمین دیگری برود و رسالت خود را در آن جا نیز پیاده کند ، لذا تصمیم گرفت تا به اتفاق « لوط » ( لوط برادر زاده

ص: ۶۸

ابراهیم بود) و همسرش «ساره» و احتمالاً گروه اندکی از مؤمنان از آن سرزمین به سوی شام هجرت کند.

گرچه نام این سرزمین صریحاً در قرآن نیامده، ولی با توجه به آیه اوّل سوره اسراء (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ). .

معلوم می شود همان سرزمین شام است که سرزمینی است هم از نظر ظاهری پربرکت و حاصلخیز و سرسبز و هم از نظر معنوی، چرا که کانون پرورش انبیاء بوده است.

در این که ابراهیم خودش دست به این هجرت زد و یا دستگاه نمرود او را تبعید کردند و یا هر دو جهت دست به دست هم داد، بحث های مختلفی در تفاسیر و روایات آمده است که جمع میان همه آن ها همین است که از یک سو نمرود و اطرافیانش ابراهیم را خطر بزرگی برای خود می دیدند و او را مجبور به خروج از آن سرزمین کردند و از سوی دیگر ابراهیم رسالت خود را در آن سرزمین تقریباً پایان یافته می دید و خواهان منطقه دیگری بود که دعوت توحید را در آن نیز گسترش دهد، به خصوص که ماندن در «بابل» ممکن بود به قیمت جان او و ناتمام ماندن دعوت جهانیش تمام شود.

جالب این که در روایتی از امام صادق می خوانیم: « هنگامی که نمرود تصمیم گرفت ابراهیم را از آن سرزمین تبعید کند، دستور داد گوسفندان و اموال او را مصادره کنند و خودش تنها بیرون برود».

ابراهیم به آن ها گفت: « این ها محصول سالیان طولانی از عمر من است، اگر می خواهید "مالم" را بگیریید پس عمری را که در این سرزمین مصرف کرده ام به من بازگردانید»، بنابراین این شد که یکی از قاضیان دستگاه در این میان داوری کند، قاضی حکم کرد که اموال ابراهیم را بگیرند و عمری را که در آن سرزمین صرف کرده به او بازگردانند.

هنگامی که نمرود از این ماجرا آگاه شد، مفهوم حقیقی حکم قاضی شجاع را دریافت و دستور داد اموال و گوسفندانش را به او بازگردانند تا همراه خود ببرد و گفت: من می ترسم که اگر او در این جا بماند دین و آیین شما را خراب کند و به خدایانتان زیان رساند (۱)

۷۲ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ

ص: ۷۰

---

۱- «المیزان» ذیل آیات مورد بحث.

و اسحاق و علاوه بر او، یعقوب را به وی بخشیدیم و همه آن‌ها را مردانی صالح قرار دادیم.

سالیان درازی گذشت که ابراهیم در عشق و انتظار فرزند صالحی به سر می‌برد و آیه ۱۰۰ سوره صافات گویای این ساخته درونی او است: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ: پروردگارا فرزندی صالح به من مرحمت کن.»

سرانجام خدا دعای او را مستجاب کرد، نخست «اسماعیل» و سپس «اسحاق» را به او مرحمت کرد که هر کدام پیامبری بزرگ و باشخصیت بودند.

تعبیر به «نافله» که ظاهراً تنها توصیفی برای یعقوب است از این نظر باشد که ابراهیم تنها فرزند صالحی تقاضا کرده بود، خدا نوه صالحی بنام یعقوب نیز بر آن افزود، زیرا «نافله» در اصل به معنی موهبت و یا کار اضافی است.

۷۳ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ

و آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم و آن‌ها

فقط مرا عبادت می کردند .

در این آیه مجموعاً « شش قسمت » از این ویژگی ها برشمرده شده که با اضافه کردن توصیف به صالح بودن که از آیه قبل استفاده می شود مجموعاً هفت ویژگی را تشکیل می دهد .

نخست می گوید : « وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً » یعنی علاوه بر مقام « نبوت و رسالت » مقام « امامت » را نیز به آن ها دادیم . امامت آخرین مرحله سیر تکاملی انسانی است که به معنی رهبری همه جانبه مادی و معنوی، ظاهری و باطنی، جسمی و روحی مردم است .

فرق نبوت و رسالت با امامت این است که پیامبران در مقام نبوت و رسالت تنها فرمان حق را دریافت می کنند و از آن خبر می دهند و به مردم ابلاغ می کنند، ابلاغی توأم با بشارت و انداز .

اما در مرحله « امامت » این برنامه های الهی را به مرحله اجرا درمی آورند، خواه از طریق تشکیل حکومت عدل بوده باشد یا بدون آن، در این مرحله آن ها مریئند و مجری احکام و برنامه ها و پرورش دهنده انسان ها و به وجود آورنده محیطی پاک و منزه و انسانی .

در حقیقت مقام امامت مقام تحقق بخشیدن به تمام برنامه های الهی است، به تعبیر دیگر ایصال به مطلوب و هدایت تشریحی و تکوینی است.

امام از این نظر درست به خورشید می ماند که با اشعه خود موجودات زنده را پرورش می دهد. (۱)

در مرحله بعد فعلیت و ثمره این مقام را باز گومی کند: (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا).

نه تنها هدایت به معنی راهنمایی و ارائه طریق که آن در نبوت و رسالت وجود دارد، بلکه به معنی دستگیری کردن و رساندن به سر منزل مقصود (البته برای آن ها که آمادگی و شایستگی دارند).

سومین و چهارمین و پنجمین موهبت و ویژگی آن ها این بود که (وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ).

این وحی می تواند وحی تشریحی بوده باشد، یعنی ما انواع کارهای خیر و ادای نماز و اعطای زکات را در برنامه های دینی آن ها گنجانیدیم: و نیز می تواند وحی تکوینی باشد، یعنی به آن ها توفیق و توان و جاذبه معنوی برای انجام این امور بخشیدیم.

البته هیچ یک از این امور جنبه اجباری و اضطراری ندارد بلکه تنها آمادگی ها و زمینه ها است که بدون اراده و خواست خود آن ها هرگز به نتیجه نمی رسد.

ص: ۷۳

---

۱- شرح بیشتر در این زمینه را در جلد ۱ ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره مطالعه فرمایید.



و در آخرین فراز به مقام « عبودیت » آن ها اشاره کرده ، می گوید : ( وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ ) .

ضمناً تعبیر به « کائوا » که دلالت بر سابقه مستمر در این برنامه دارد، شاید اشاره به این باشد که آن ها حتی قبل از رسیدن به مقام نبوت و امامت ، مردانی صالح و موحد و شایسته بوده اند و در پرتو همین برنامه ها ، خداوند مواهب تازه ای به آن ها بخشیده .

این نکته نیز لازم به یادآوری است که جمله ( يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ) در حقیقت وسیله شناخت امامان و پیشوایان حق ، در برابر رهبران و پیشوایان باطل که معیار کار آن ها بر هوس های شیطانی است .

در حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود : « امام در قرآن مجید دو گونه است در یک جا خداوند می فرماید : " وَ جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا " یعنی به امر خدا نه به امر مردم ، امر خدا را بر امر خودشان مقدم می شمردند و حکم او را برتر از حکم خود قرار می دهند ، ولی در جای دیگر می فرماید : " وَ جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ : ما آن ها را پیشوایانی قرار دادیم که دعوت به دوزخ می کنند " فرمان خود را بر فرمان پروردگار مقدم می شمردند و حکم خویش را قبل از حکم او قرار

می دهند و مطابق هوس های خود و بر ضد کتاب الله عمل می نمایند» (۱)

و این است معیار و محک برای شناسایی امام حق از امام باطل .

۸۷ وَ ذَاالتُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى

فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

و ذالنون (یونس) را (به یاد آور)، در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمت ها (ی متراکم) فریاد زد: خداوندا! جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم .

«نُون» در لغت به معنی ماهی عظیم، یا به تعبیر دیگر نهنگ یا وال است، بنابراین «ذالنون» یعنی صاحب نهنگ و انتخاب این نام برای یونس به خاطر ماجرای است که بعدا به خواست خدا به آن اشاره خواهیم کرد .

«نَقْدِر» از ماده «قَدَر» به معنی سخت گیری و تضییق است ،

ص: ۷۵

---

۱- آیه دوم که آیه ۴۱ سوره قصص است به فرعون و لشکر او اشاره می کند، این حدیث در تفسیر صافی از کتاب کافی نقل شده است .

چراکه انسان به هنگام سخت گیری کردن هر چیزی را به قدر محدود در نظر می گیرد نه گسترده و بی حساب .

او گمان می کرد تمام رسالت خویش را در میان قوم نافرمانش انجام داده است و حتی تَزُكْ اُولی در این زمینه نکرده و اکنون که آن ها را به حال خود رها کرده و بیرون می رود ، چیزی بر او نیست ، در حالی که اولی این بود که بیش از این در میان آن ها بماند و صبر و استقامت به خرج دهد و دندان بر جگر بفشارد شاید بیدار شوند و به سوی خدا آیند.

سرانجام به خاطر همین تَزُكْ اُولی او را در فشار قرار دادیم ، نهنگ عظیمی او را بلعید « و او در آن ظلمت های متراکم صدا زد خداوندا ! جز تو معبودی نیست ، خداوندا پاک و منزهی ، من از ستمکاران بودم » .

هم بر خویش ستم کردم هم بر قوم خودم ، می بایست بیش از این ناملايمات و شداید و سختی ها را پذیرا می شدم ، تن به همه شکنجه ها می دادم شاید آن ها به راه آیند .

### قصه حضرت یونس

۸۸ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ

ما دعای او را به اجابت رساندیم و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم و همین گونه مؤمنان را نجات می دهیم .

او سال ها در میان قومش ( در سرزمین نینوا در عراق ) به دعوت و تبلیغ مشغول بود ، ولی هر چه کوشش کرد ، ارشادهایش در دل آن ها مؤثر نیفتاد ، خشمگین شد و آن محل را ترک کرد و به سوی دریا رفت ، در آن جا بر کشتی سوار شد ، در میان راه دریا متلاطم گشت ، چیزی نمانده بود که همه اهل کشتی غرق شوند .

ناخدای کشتی گفت : من فکر می کنم در میان شمشیر بنده فراری وجود دارد که باید به دریا افکنده شود ( و یا گفت : کشتی زیاد سنگین است و باید یک نفر را به قید قرعه به دریا بیفکنیم ) به هر حال چند بار قرعه کشیدند و در هر بار به نام یونس درآمد ، او فهمید در این کار سری نهفته است و تسلیم حوادث شد .

هنگامی که او را به دریا افکندند ، نهنگ عظیمی او را در کام خود فرو برد و خدا او را به صورت اعجاز آمیز زنده نگه داشت .

سرانجام او متوجه شد ترک اولایی انجام داده ، به درگاه خدا روی آورد و به تقصیر خود اعتراف نمود ، خدا نیز دعای او را مستجاب فرمود و از آن تنگنا نجاتش داد . (۱)

ص: ۷۷

---

۱- « تفسیر فخر رازی » و « مجمع البیان » و « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ذیل آیه مورد بحث .

ممکن است تصور شود این ماجرا از نظر علمی امکان پذیر نیست ، ولی بدون شک این امر یک خارق عادت است نه یک محال عقلی ، همانند زنده شدن مردگان که تنها خارق عادت محسوب می شود و محال نیست و به تعبیر دیگر از طرق عادی انجام آن امکان پذیر نیست ، ولی با استمداد از قدرت بی پایان پروردگار مشکلی ندارد .

### حکومت زمین از آن صالحان خواهد بود

۱۰۵ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

ما در « زبور » بعد از ذکر ( تورات ) نوشتیم که بندگان صالح من وارث ( حکومت ) زمین خواهند شد .

« اَرْض » به مجموع کره زمین گفته می شود و سراسر جهان را شامل می گردد مگر این که قرینه خاصی در کار باشد ، گرچه بعضی احتمال داده اند که مراد وارث شدن سراسر زمین در قیامت است ، ولی ظاهر کلمه « اَرْض » هنگامی که به طور مطلق گفته می شود ، زمین این جهان است .

واژه « اِرْث » به معنی چیزی است که بدون معامله و داد و ستد به کسی انتقال می یابد و گاهی در قرآن کریم « اِرْث » به تسلط و پیروزی

یک قوم صالح بر قوم ناصالح و در اختیار گرفتن مواهب و امکانات آن ها گفته شده است ، چنان که در آیه ۱۳۷ سوره اعراف درباره بنی اسرائیل و پیروزشان بر فرعونیان چنین می خوانیم : « وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا : ما شرق و غرب زمین را به ارث به آن قوم مستضعف دادیم » .

گرچه « زَبُور » در اصل به معنی هر گونه کتاب و نوشته است ، هر چند در قرآن مجید در دو مورد از سه موردی که این کلمه به کار رفته ، اشاره به زبور داود است ، اما بعید به نظر نمی رسد که مورد سوم یعنی آیه مورد بحث نیز به همین معنی باشد .

« زبور داود » یا به تعبیری که در کتب « عهد قدیم » آمده « مزامیر داود » عبارت است از مجموعه ای از مناجات ها و نیایش ها و اندرزهای داود پیامبر .

« ذِکْر » در اصل به معنی یادآوری و یا چیزی که مایه تذکر و یادآوری است و در آیات قرآن به همین معنی به کار رفته ، گاهی نیز به کتاب آسمانی موسی یعنی تورات اطلاق شده ( مانند آیه ۴۸ سوره انبیاء : وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ ) .

و گاه این عنوان در مورد قرآن استعمال شده ، مانند آیه ۲۷ سوره تکویر : « اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ » .

ولی با توجه به تعبیراتی که در آیه به کار رفته ، ظاهر این است که منظور از زبور ، کتاب داود و ذکر به معنی تورات است و با توجه به این که زبور بعد از تورات بوده ، تعبیر « مِنْ بَعْدِ » نیز حقیقی است و به این ترتیب معنی آیه چنین می شود ، « ما ، در زبور ، بعد از تورات ، چنین نوشتیم که این زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد » .

### روایات پیرامون قیام مهدی

در بعضی از روایات صریحا این آیه تفسیر به یاران مهدی شده است: چنان که در مجمع البیان ذیل همین آیه از امام باقر چنین می خوانیم : « هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ: بندگان صالحی را که خداوند در این آیه به عنوان وارثان زمین یاد می کند یاران مهدی در آخرالزمان هستند » .

در تفسیر قمی نیز در ذیل این آیه چنین آمده است : « اَنَّ الْأَرْضَ يَرْتُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ، قَالَ الْقَائِمُ وَأَصْحَابُهُ: منظور از این که زمین را بندگان صالح خدا به ارث می برند مهدی قائم و یاران او هستند» .

ناگفته پیدا است مفهوم این روایات ، انحصار نیست ، بلکه بیان یک مصداق عالی و آشکار است و بارها گفته ایم این تفسیرها هرگز عمومیت مفهوم آیه را محدود نمی سازد .

بنابراین در هر زمان و در هر جا بندگان صالح خدا قیام کنند، پیروز و موفق خواهند بود و سرانجام وارث زمین و حکومت آن خواهند شد.

علاوه بر روایات فوق که در خصوص تفسیر این آیه وارد شده ، روایات بسیار زیادی که بالغ به حد تواتر است از طرق شیعه و اهل تسنن در مورد مهدی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و همچنین از « ائمه اهل بیت » علیهم السلام نقل شده که همه آن ها دلالت بر این دارد سرانجام حکومت جهان به دست صالحان خواهد افتاد و مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می سازد ، آن چنان که از ظلم و جور پر شده باشد .

از جمله این حدیث معروف است که در اکثر منابع اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده : «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذِكْرَكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا - (صَالِحًا) مِنْ أَهْلِيَّتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا : اگر از عمر جهان جز یک روز



نماند ، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مرد صالحی را از خاندان من برانگیزد که صفحه زمین را پر از عدل و داد کند ، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.»

این حدیث با همین تعبیر یا مختصر تفاوتی در بسیاری از کتب شیعه و اهل سنت آمده است. (۱)

۱۰۶ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ

در این ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت کنندگان .

ظاهر آیه این است که « هذا » اشاره به همان وعده ای است که در آیه قبل به بندگان صالح خود در مورد حکومت روی زمین داده شده است .

### پیامبر و جهانی سازی اسلام

۱۰۷ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم .

عموم مردم دنیا اعم از مؤمن و کافر همه مرهون رحمت تو هستند ، چراکه نشر آیینی را به عهده گرفتی که سبب نجات همگان است ، حال

ص: ۸۲

---

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب « منتخب الاثر » و « نور الابصار » مراجعه شود .

اگر گروهی از آن استفاده کردند و گروهی نکردند این مربوط به خودشان است و تأثیری بر عمومی بودن رحمت نمی گذارد .

این درست به آن می ماند که بیمارستان مجهزی برای درمان همه دردها با پزشکان ماهر و انواع داروها تأسیس کنند و درهای آن را به روی همه مردم بدون تفاوت بگشایند ، آیا این وسیله رحمت برای همه افراد آن اجتماع نیست ؟ حال اگر بعضی از بیماران لجوج خودشان از قبول این فیض عام امتناع کنند تأثیری در عمومی بودن آن نخواهد داشت .

و به تعبیر دیگر رحمت بودن وجود پیامبر برای همه جهانیان جنبه مقتضی و فاعلیت فاعل دارد و مسلماً فعلیت نتیجه ، بستگی به قابلیت قابل نیز دارد .

تعبیر به «عالمین» (جهانیان) آن چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام انسان ها را در تمام اعصار و قرون شامل می شود و لذا این آیه را اشاره ای بر خاتمیت پیامبر اسلام می دانند ، چراکه وجودش برای همه انسان های آینده تا پایان جهان رحمت است و رهبر و پیشوا و مقتدا ، حتی این رحمت ، از یک نظر شامل فرشتگان هم می شود .

حدیث جالبی در این جائل شده که این عمومیت را تأیید می کند حدیث

این است : هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر از جبرئیل پرسید : « هَيْلُ أَصَايِكَ مِنْ هَذِهِ الرَّحْمَةِ شَيْءٌ : آیا چیزی از این رحمت عاید تو شد؟ » .

جبرئیل در پاسخ عرض کرد : « نَعَمْ ، إِيكُنْتُ أَحْشَى عَاقِبَةَ الْأَمْرِ ، فَأَمَنْتُ بِكَ ، لَمَّا أَتَنَى اللَّهُ عَلَيَّ بِقَوْلِهِ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ : من از پایان کار خویش بیمناک بودم ، اما به خاطر آیه ای که در قرآن بر تو نازل شده از وضع خود مطمئن شدم ، آن جا که خداوند مرا با این جمله مدح کرده " ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ : جبرئیل نزد خداوند خالق عرش بلند مقام و بلند مرتبه است " . (۱) »

پایان سوره انبیاء

ص: ۸۴

---

۱- « مجمع البیان » ذیل آیه مورد بحث .

## سوره حَجّ

## سوره حَجّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

## زلزله عظیم رستاخیز

۱ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ

ای مردم از پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز امر عظیمی است .

خطاب « یا ایُّهَا النَّاسُ » دلیل روشنی است بر این که هیچ گونه تفاوت و تبعیضی از نظر نژاد و زبان و اعصار و قرون و مکان ها و مناطق جغرافیایی و طوایف و قبایل در آن نیست ، مؤمن و کافر، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، مرد و زن امروز و آینده همه در آن شریک هستند .

۲ يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَذَهُلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ روزهی که آن را می بیند (آن چنان وحشت سرتا پای همه را فرامی گیرد که) مادران شیرده، کودکان شیرخوارشان رافراموش می کنند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می نهد و مردم را مست می بینی درحالی که مست نیستند ولی عذاب

خدا شدید است .

در زلزله ها و حوادث وحشتناک نیز گاهی این پدیده ها به صورت جزئی پیدا می شود ، یعنی مادران کودکان خود را فراموش کرده و بارداران جنین خود را ساقط می کنند و بعضی همچون افراد مست از خود بی خود می شوند ولی جنبه عمومی و همگانی ندارد ، اما زلزله رستاخیز چنان است که از مشاهده آن همه مردم به این حالات گرفتار می شوند .

جمله « وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى » ( مردم را به صورت مستان می بینی ) اشاره به این است که پیامبر صلی الله علیه و آله که مخاطب این جمله می باشد ( و احتمالاً مؤمنان بسیار قوی الایمان که قدم جای قدم های او نهاده اند ) از این وحشت عظیم در امانند زیرا می گوید : مردم را به این حالت می بینی ، یعنی خودت چنین نیستی .

(۱۰۴) سوره حَجَّ

### پیروان شیطان

۳ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ

گروهی از مردم بدون هیچ علم و دانشی به مجادله درباره خدا بر می خیزند و از هر شیطان سرکشی پیروی می کنند .

واژه « مرید » از ماده « مرد » در اصل به معنی سرزمین بلندی

ص: ۸۶

است که خالی از هرگونه گیاه باشد و به درختی که از برگ خالی شود، «آمرد» می گویند و روی همین جهت به نوجوانانی که مو در صورتشان نرویده، نیز «آمرد» گفته می شود.

در این جا منظور از «مَرید» کسی است که عاری از هرگونه خیر و سعادت و نقطه قوت است و طبعاً چنین کسی سرکش و متمرّد و ظالم و عصیانگر خواهد بود.

گروهی از مردم گاه دراصل توحید و یگانگی حق و نفی هرگونه شریک جدال می کنند و گاه در قدرت خدا نسبت به مسأله احیای مردگان و بعث و نشور و در هر صورت هیچ گونه دلیلی بر گفته های خود ندارند.

این گونه افراد که تابع هیچ گونه منطق و دانشی نیستند، از هر شیطان سرکش و متمرّدی تبعیت می کنند.

نه از یک شیطان که از همه شیطان ها، اعم از شیاطین انس و جن که هر یک از آن ها برای خود نقشه و برنامه و حيله و دامی دارند.

### **چرا آیه می گوید: "از هر شیطان"؟**

جالب این که نمی فرماید: چنین کسی از شیطان پیروی می کند، بلکه می گوید: از هر شیطان متمرّدی، و این اشاره به آن است که شیاطین همه یک خط واحد و برنامه مشترک ندارند، بلکه هر یک

برای خود راهی و دامی انتخاب کرده اند ، آن چنان این دام ها متنوع است که انسان در تشخیص آن ها گم می شود مگر آن ها که به خاطر ایمان و توکل بر خدا در سایه حمایت او قرار گرفته اند و مشمول جمله «إِلَّا عِبَادُكَ مِنَ الْمُخْلِصِينَ» هستند (۴۰ / حجر) .

(۱۰۶) سوره حَجِّ

ذکر این نکته نیز لازم است که تمرد و سرکشی و خالی بودن از خیر و برکت ، در مفهوم کلمه « شیطان » افتاده است ، ولی در این جا مخصوصاً کلمه « مَرِيد » ( فاقد هرگونه خیر و سعادت بودن ) را به عنوان تأکید پشت سر آن ذکر می کند تا سرنوشت کسانی که از چنین رهبرانی پیروی می کنند ، کاملاً روشن گردد .

۴ كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ

بر او نوشته شده که هر کس ولایتش را بر گردن نهد ، به طور مسلم گمراهش می سازد و به آتش سوزان راهنمایش می کند .  
« سَعِير » از « سَعَرَ » به معنی شعله ور شدن آتش است و در این جا منظور آتش سوزان دوزخ است که از هر آتشی سوزنده تر می باشد .

۱۴ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

ص: ۸۸

خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، در باغ هایی از بهشت وارد می کند که نهرها زیر درختانش جاری است (آری) خدا هرچه را اراده کند، انجام می دهد.

این پاداش های بزرگ برای او سهل و آسان است همان گونه که مجازات مشرکان لجوج و رهبران گمراهشان برای او ساده است .

در این مقایسه درحقیقت گروهی که تنها ایمان بر زبانشان قرار دارد ، در کنار دین قرار گرفته اند و با جزئی و سوسه منحرف می شوند و عمل صالحی نیز ندارند ، اما مؤمنان صالح در متن اسلامند و سخت ترین طوفان ها تکانشان نمی دهد ، درخت ایمانشان ریشه دار و میوه اعمال صالح بر شاخسار آن آشکار است ، این از یک سو .

از سوی دیگر معبودهای گروه اول بی خاصیت هستند ، بلکه زیانشان بیشتر است اما مولا و سرپرست گروه دوم بر همه چیز قدرت دارد و برترین نعمت ها را برای آن ها فراهم ساخته است .

### سجود همگانی موجودات جهان چگونه است ؟

۱۸ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ



عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمالَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

آیا ندیدی که سجده می کنند برای خدا تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند و همچنین خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم، اما بسیاری ابا دارند و فرمان عذاب درباره آن ها حتمی است و هرکسی را خدا خوار کند، کسی او را گرامی نخواهد داشت، خداوند هر کار را بخواهد (و صلاح بداند) انجام می دهد.

در قرآن مجید در آیات مختلف سخن از « سجود » عمومی موجودات جهان و همچنین « تسبیح » و « حمد » و « صلوه » ( نماز ) به میان آمده است و تأکید شده که این عبادات چهارگانه مخصوص انسان هانست، بلکه حتی موجودات ظاهری جان نیز در آن شرکت دارند .

باتوجه به آن چه در آیه مورد بحث آمده ، موجودات عالم دارای دو گونه سجودند ؛ سجود تکوینی و سجود تشریحی .

خضوع و تسلیم بی قید و شرط آن ها در برابر اراده حق و قوانین آفرینش و نظام حاکم بر این جهان همان سجود تکوینی آن ها است که تمام ذرات موجودات را شامل می شود ، حتی سلول های مغز فرعون ها

و نمرودها و منکران لجوج و تمام ذرات وجود آن ها مشمول این سجود تکوینی هستند .

به گفته جمعی از محققان تمامی ذرات جهان دارای نوعی درک و شعورند ، و به موازات آن در عالم خود حمد و تسبیح خدا می گویند و سجود و صلوات دارند ( شرح این سخن در تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء درج گردیده است ) و اگر این نوع درک و شعور را نپذیریم، حداقل تسلیم و خضوع آن ها در برابر همه نظامات هستی به هیچ وجه قابل انکار نیست .

اما « سجود تشریحی » همان نهایت خضوعی است که از صاحبان عقل و شعور و درک و معرفت در برابر پروردگار تحقق می یابد .

در این جا این سؤال پیش می آید که اگر برنامه سجود عمومی موجودات همه انسان ها را در بر می گیرد ، چرا در آیه فوق به گروهی از انسان ها تخصیص داده شده است ؟

اما توجه به این که « سجده » در این آیه در یک مفهوم جامع میان « تشریح » و « تکوین » استعمال شده ، پاسخ این سؤال روشن می شود ، زیرا سجده در مورد خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان ، فرد تکوینیش منظور است ، اما در مورد انسان ها تشریحی

است که بسیاری آن را انجام می دهند و گروهی سرپیچی کرده و مصداق « كَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ » هستند و می دانیم استعمال یک لفظ در مفهوم جامع و عام با حفظ مصادیق مختلف هیچ مانعی ندارد ، حتی نزد آن ها که استعمال لفظ را در بیشتر از یک معنی جایز نمی دانند ، تا چه رسد به ما که استعمال لفظ مشترک را در معانی متعدد جایز می دانیم .

### ویژگی یاران خدا

۴۱ الَّذِينَ اِنْ مَكَتْنَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آن ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی ازمنکر می نمایند و پایان همه کارها از آن خدا است .

« مَكَّنَّا » از ماده « تمکین » که به معنی فراهم ساختن وسایل و ابزار کار است ، می باشد اعم از آلات و ادوات لازم یا علم و آگاهی کافی و توان و نیروی جسمی و فکری .

« مَعْرُوفٌ » به معنی کارهای خوب و حق است و « مُنْكَرٌ » به

معنی زشت و باطل ، زیرا اولی برای هر انسان پاک سرشتی شناخته شده و دومی ناشناس است و به تعبیر دیگر اولی هماهنگ با فطرت انسانی است و دومی ناهماهنگ .

یاران خدا هرگز پس از پیروزی همچون خودکامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی پردازند و در غرور و مستی فرو نمی روند ، بلکه پیروزی ها و موفقیت ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می دهند ، آن ها پس از قدرت یافتن تبدیل به یک طاغوت جدید نمی شوند ، ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است ، چراکه « صلوه » ( نماز ) سمبل پیوند با خالق است و « زکاه » رمزی برای پیوند با خلق ، و امر به معروف و نهی از منکر پایه های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می شود و همین چهارصفت برای معرفی این افراد کافی است و در سایر آن سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگی های یک جامعه باایمان و پیشرفته فراهم است .(۱)

۱ به « تفسیر نمونه » ، جلد ۳ ، صفحه ۴۲ مراجعه فرمایید .

۴۶ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

آیا آن ها در زمین سیر نکردند تا دل هایی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند، یا گوش های شنوایی که ندای حق را بشنوند، چرا که چشم های ظاهر نابینا نمی شود ، بلکه دل هایی که در سینه ها جای دارد، بینایی را از دست می دهد .

ویرانه های کاخ های ستمگران و مساکن ویران شده جباران و دنیاپرستان که روزی در اوج قدرت می زیستند ، هریک در عین خاموشی هزار زبان دارند و با هر زبانی هزاران نکته می گویند .

این ویرانه ها، کتاب های گویا و زنده ای است از سرگذشت این اقوام، از نتایج اعمال و رفتارشان و از برنامه های ننگین و کیفر شومشان .

این زمین های خاموش و آثاری که در این ویرانه ها به چشم می خورد ، چنان نغمه های شورانگیزی در جان انسان می دهد که گاه مطالعه یکی از آن ها به اندازه مطالعه یک کتاب قطور به انسان درس

می دهد و باتوجه به تکرار تاریخ که اصل اساسی زندگی انسان ها است ، آینده را در برابرش مجسم می کنند ، آری مطالعه آثار گذشتگان گوش را شنوا و چشم را بینا می سازد .

و به همین دلیل در بسیاری از آیات قرآن دستور جهانگردی داده شده است اما جهانگردی الهی و اخلاقی که دل عبرت بین از دیده بیرون آید و ایوان مدائن و قصرهای فراعنه را آینه عبرت بداند ، گاهی از راه دجله سری به مدائن زند و گاه سیلابی از اشک همچون دجله بر خاک مدائن جاری سازد .

پیرامون بررسی تاریخ گذشتگان از طریق جهانگردی ، به جلد ۳ « تفسیر نمونه » ، صفحه ۱۰۱ مراجعه فرمایید .

سپس برای این که حقیقت این سخن آشکارتر گردد ، قرآن می گوید : « فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ » .

درحقیقت آن ها که چشم ظاهری خویش را ازدست می دهند ، کور و نابینا نیستند و گاه روشن دلانی هستند از همه آگاه تر ، نابینایان واقعی کسانی هستند که چشم قلبشان کور شده و حقیقت را درک نمی کنند .

لذا درروایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم : « شَرُّ الْعَمَى ،

عَمَى الْقَلْبُ : بدترین نابینایی ، نابینایی دل است « (۱).

و در روایت دیگری که در کتاب « غَوَالِي اللَّتَالِي » آمده ، می خوانیم: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَرَحَّ عَيْنَ قَلْبِهِ فَيُشَاهِدُ بِهَا مَا كَانَ غَائِبًا عَنْهُ : هنگامی که خدا بخواهد در حق بنده ای نیکی کند ، چشمان قلب او را می گشاید تا چیزهایی را که از او پنهان بود ، مشاهده کند « (۲).

اما این سؤال که چگونه نسبت درک حقایق به قلب ها که در سینه ها قرار دارد ، داده شده است ، با این که می دانیم قلب جز تلمبه ای برای گردش خون نیست ، در جلد اول «تفسیر نمونه» ذیل آیه ۷ سوره بقره مشروحا به آن پاسخ داده ایم و خلاصه و فشرده اش این است.

یکی از معانی « قَلْب » ، عقل است و یکی از معانی « صَدْر » ، ذات و سرشت انسان

به علامه قلب ، مظهر عواطف است و هرگاه برقی از عواطف و ادراک هایی که مایه حرکت و جنبش است، در روح انسان آشکار شود ، نخستین اثرش در همین قلب جسمانی ، ظاهر می گردد ، ضربان قلب

ص: ۹۶

---

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۳، صفحه ۵۰۸ و ۵۰۹ .

۲- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۳، صفحه ۵۰۸ و ۵۰۹ .

دگرگون می شود ، خون با سرعت به تمام ذرات بدن انسان می رسد و نشاط و نیروی تازه ای به آن می بخشد ، بنابراین اگر پدیده های روحی به قلب نسبت داده می شود ، به خاطر آن است که نخستین مظهر آن در بدن انسان ، قلب او است .

### نشانه های خدا در صحنه هستی

۶۳ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین ( بر اثر آن ) سرسبز و خرم می گردد؟ و خداوند لطیف و خبیر است .

« لَطِيف » از ماده « لُطْف » به معنی کار بسیار ظریف و باریک است و اگر به رحمت های خاص الهی « لُطْف » گفته می شود ، نیز به خاطر همین ظرافت آن است .

« خَبِير » به معنی کسی است که از مسائل دقیق ، آگاه شود .

لطیف بودن خدا ایجاب می کند که نطفه های کوچک و کم ارزش گیاهان را که در درون بذرها در اعماق خاک ها نهفته است ، پرورش دهد و آن ها را که در نهایت ظرافت و لطافت هستند ، از اعماق خاک تیره برخلاف قانون جاذبه بیرون فرستد و در معرض تابش آفتاب و



وزش نسیم قرار دهد و سرانجام آن را به گیاهی بارور یا درختی تنومند تبدیل کند .

اگر او دانه های باران را نمی فرستد و محیط بذر و زمین اطراف آن نرم و ملایم و « لطیف » نمی شد ، آن ها هرگز قدرت نمو و رشد نمی داشتند ، اما او با این باران به آن محیط خشک و خشن ، لطف و نرمش بخشید تا آماده حرکت و نمو گردد .

در عین حال از تمام نیازها و احتیاجات این دانه ضعیف از آغاز حرکت در زیر خاک تا هنگامی که سر به آسمان کشیده، آگاه و خبیر است .

خداوند به مقتضای لطفش باران را می فرستد و به مقتضای خبیربودنش ، اندازه ای برای آن قائل است که اگر از حد بگذرد ، سیل است و ویرانی و اگر کمتر از حد باشد ، خشکسالی و پژمردگی و این است معنی لطیف بودن و خبیر بودن خداوند .

در آیه ۱۸ سوره مؤمنون نیز می خوانیم : « وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكِنَاهُ فِي الْأَرْضِ : ما از آسمان آبی فرستادیم به اندازه معین ، سپس آن را در زمین ساکن کردیم » .<sup>(۱)</sup>

ص: ۹۸

---

۱- به « تفسیر نمونه » ، جلد ۵ ، ذیل ۱۰۳ سوره انعام مراجعه فرمایید .

۶۵ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرؤُوفٌ رَحِيمٌ

آیا ندیدی که خداوند آن چه در زمین است ، مسخر شما کرد ؟ و کشتی ها به فرمان او بر صفحه اقیانوس ها حرکت می کنند و آسمان (کرات و سنگ های آسمانی) را نگه می دارد تا بر زمین ، جز به فرمان او فرو نیفتند ؟ خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است .

از یک سو هریک از کرات آسمانی را در مدار خود به حرکت درآورده و نیروی « دافعه » حاصل از گریز مرکز را درست معادل نیروی « جاذبه » آن ها قرار داده است ، تا هریک در مدار خود بی آن که در فاصله های آن ها دگرگونی حاصل شود ، به حرکت درآیند و تصادمی در میان کرات روی ندهد .

از سوی دیگر جو زمین را آن چنان آفریده که به سنگریزه های سرگردان اجازه برخورد با زمین و تولید ناراحتی و ویرانی برای اهلس ندهند .

آری این رحمت و لطف او نسبت به بندگان است که این چنین

گهواره زمین را امن و امان و خالی از هرگونه خطر آفریده تا محل آسایش و آرامش بندگان باشد ، نه سنگ های سرگردان آسمانی بر زمین سقوط می کنند نه کرات دیگر با آن تصادم می نمایند .

## تسخیر موجودات زمین و آسمان

تسخیر این امور برای انسان از این نظر است که خدا آن ها را خدمتگزار انسان قرار داده و در مسیر منافع او می باشند .

مفهوم واقعی تسخیر موجودات برای انسان آن است که در خدمت منافع او باشند و به نفع او کار کنند و به او امکان بهره گیری دهند ، به همین جهت شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان که هر کدام به نوعی در زندگی انسان اثر دارند و مورد بهره برداری او قرار می گیرند در تسخیر اویند .

این تعبیر جالب ( مسخر بودن موجودات برای انسان به فرمان خدا ) علاوه بر این که شخصیت و عظمت واقعی انسان را از دیدگاه اسلام و قرآن روشن می سازد و به او عظمتی می بخشد که در خور مقام خلیفه الهی است ، نعمت های گوناگون خدا را به خاطرش می آورد ، حسّ قدردانی را در او برمی انگیزد و از نظام بدیعی که در چگونگی این

تسخیر به کار رفته ، وی را به خدا نزدیک می سازد .

و اگر می بینیم در میان نعمت های زمینی ، حرکت کشتی ها بر صحنه اقیانوس ها بالخصوص ذکر شده ، به خاطر آن است که این کشتی ها در گذشته و حال مهم ترین وسیله ارتباطی و انتقال انسان ها و کالاها از نقطه ای به نقطه دیگر بوده و هستند و هیچ وسیله نقلیه ای تاکنون نتوانسته است جای کشتی ها را در این زمینه بگیرد .

به طور قطع اگر یک روز تمام کشتی ها بر صفحه اقیانوس ها از حرکت بازایستند ، زندگی انسان ها به کلی مختل خواهد شد ، چراکه راه های خشکی قدرت و کشش نقل و انتقال این همه وسایل و کالا را ندارد ، مخصوصا در عصر و زمان ما باتوجه به این که مهم ترین وسیله حرکت زندگی صنعتی بشر، نفت است و مهم ترین وسیله برای انتقال نفت از نقطه ای به نقاط دیگر ، همان کشتی ها هستند ، اهمیت این نعمت بزرگ الهی آشکارتر می شود چراکه گاهی کار یک کشتی نفت کش غول پیکر را ده هزار اتومبیل هم نمی تواند انجام دهد و انتقال نفت از طریق خطوط لوله نیز برای نقاط محدودی از دنیا امکان پذیر است .

ص: ۱۰۱

## خدایان دروغین حتی نمی توانند یک مگس خلق کنند

۷۳ یا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لو اجتمعوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ

ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید؛ کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هرچند برای این کار دست به دست هم دهند و هرگاه مگس چیزی از آن را برآید، نمی توانند آن را بازپس گیرند، هم این طلب کنندگان ناتوان هستند و هم آن مطلوبان (هم این عابدان و هم آن معبودان).

همه بت ها و همه معبودان آن ها و حتی همه دانشمندان و متفکران و مخترعان بشر اگر دست به دست هم بدهند، قادر بر آفرینش مگسی نیستند.

بنابراین چگونه می خواهید شما این ها را هم ردیف پروردگار بزرگی قرار دهید که آفریننده آسمان ها و زمین و هزاران هزار نوع موجود زنده در دریاها و صحراها و جنگل ها و اعماق زمین است،

خداوندی که حیات و زندگی را در آشکال مختلف و چهره های بدیع و متنوع قرار داده که هر یک از آن ها انسان را به اعجاب و تحسین وامی دارد، آن معبودهای ضعیف کجا و این خالق قادر و حکیم کجا؟

سپس اضافه می کند نه تنها قادر نیستند مگسی بیافرینند، بلکه از مقابله با یک مگس نیز عاجز هستند، چراکه « اگر مگس چیزی از آن ها را بر باید، نمی توانند آن را بازپس گیرند ».

موجودی به این ضعیفی و ناتوانی که حتی در مبارزه با یک مگس شکست می خورد، چه جای این دارد که او را حاکم بر سرنوشت خویش بداند و حلال مشکلات.

آری « هم این طلب کنندگان و بت ها، ضعیف و ناتوان هستند و هم آن مطلوبان و مگس ها ».

### مثالی روشن برای بیان ضعف ها

این مثال همان « مگس » است از نظر آفرینش و از نظر ربودن ذرات غذایی: این مثال گرچه در برابر مشرکان عرب ذکر شده، ولی باتوجه به این که مخاطب همه مردم جهان هستند (یا أَيُّهَا النَّاسُ) اختصاصی به بت های سنگی و چوبی ندارد، بلکه تمام معبودهایی را که جز خدا می پرستند، در این مثال شرکت داده شده اند، اعم از

فرعون ها و نمرودها و شخصیت های کاذب و قدرت های پوشالی و مانند آن .

آن ها نیز بر این مثال منطبق هستند ، آن ها هم اگر دست به دست هم بدهند و تمام لشکر و عسکرشان را جمع و جور کنند و اندیشمندان و فرزانشان را دعوت کنند ، قادر به خلق مگسی نیستند و حتی اگر مگسی ذره ای از سفره آن ها برگردد ، توانایی به بازگرداندن آن ندارند .

۷۴ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

آن ها خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند ، خداوند قوی و شکست ناپذیر است .

به قدری در معرفت و شناسایی خدا ، ضعیف و ناتوان هستند که خداوند با آن عظمت را تا سر حد این معبودهای ضعیف و بی مقدار تنزل دادند و آن ها را شریک او شمردند که اگر کمترین معرفتی درباره قدرت خدا داشتند ، بر این مقایسه خود می خندیدند .

پایان سوره حَجّ

ص: ۱۰۴

موضوع صفحه

متن تأییدیه آیه الله العظمی مکارم شیرازی ۶۰۰۰

مقدمه ۸۰۰۰

سوره انبیاء ۱۱۰۰۰

آفرینش آسمان و زمین بازیچه نیست ۱۳۰۰۰

برهان تمنع ۱۴۰۰۰

فرشتگان بندگان شایسته و فرمانبردار ۱۶۰۰۰

صفات شش گانه فرشتگان ۱۷۰۰۰

بیان راز علمی پیدایش جهان ۲۱۰۰۰

نعمت کوه ها و دره ها ۲۲۰۰۰

آسمان سقفی محکم برای حفاظت زمین ۲۴۰۰۰

حرکت شب و روز و ماه و خورشید ۲۵۰۰۰

مرگ آغاز زندگی جدید است ۲۷۰۰۰

چرا خدا مردم را آزمایش می کند ۲۹۰۰۰

آزمایش خدا همگانی است ۳۲۰۰۰

ص: ۱۰۵



شیوه های آزمایش خدا ●●● ۳۴

رمز پیروزی در آزمایش های خدایی ●●● ۳۵

انسان از عجله آفریده شده است ●●● ۳۸

ترازوهای عدل در قیامت ●●● ۴۰

ترازوی سنجش اعمال در قیامت چیست؟ ●●● ۴۲

کثرت طرفداران دلیل بر حقانیت یک فکر نیست ●●● ۴۹

ابراهیم نقشه نابودی بت هارا می کشد ●●● ۵۱

بت پرستی در اشکال گوناگون ●●● ۵۳

برهان دندان شکن ابراهیم ●●● ۶۰

آن جا که آتش گلستان می شود ●●● ۶۴

سبب سازی و سبب سوزی ●●● ۶۶

هجرت ابراهیم از سرزمین بت پرستان ●●● ۶۷

قصه حضرت یونس ●●● ۷۶

حکومت زمین از آن صالحان خواهد بود ●●● ۷۸

فهرست مطالب

موضوع صفحه

روایات پیرامون قیام مهدی ●●● ۸۰

پیامبر و جهانی سازی اسلام ●●● ۸۲

سوره حَجَّ ●●● ۸۵

زلزله عظیم رستاخیز ●●● ۸۵

پیروان شیطان ●●● ۸۶

چرا آیه می گوید: " از هر شیطان "؟ ●●● ۸۷

سجود همگانی موجودات جهان چگونه است ؟ ●●● ۸۹

ویژگی یاران خدا ●●● ۹۲

گردشگری هدفمند ●●● ۹۴

نشانه های خدا در صحنه هستی ●●● ۹۷

تسخیر موجودات زمین و آسمان ●●● ۱۰۰

خدایان دروغین حتی نمی توانند یک مگس خلق کنند ●●● ۱۰۲

مثالی روشن برای بیان ضعف ها ●●● ۱۰۳

ص: ۱۰۷











بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

